نشکند بنا کوشش [illegible] اگر زه است باید که چرخ [illegible]
هر نوع انداز د عالی آنست که کمان زه کنند دیگر گفته اند که تا
جاشنی نرهد زیرا که جاشنی خالی یکباره دیگبار بی شکند
مفرد که در جاشنی خالیست در تیر فرستادن نیست و این را
بدین تمثیل کرده اند اگر بالای بامی ساکن کسی صد من
یا دویست من یا زیاده بار نهند و جاشنی خالی بدان مانند که
بس تا تیر فرستادن مضرت نکند چنانچه خالی بالا کند و مضرت
رساند و اگر سنگ یک منی بقوت بردارند بر بام برند البته
خللی آرد بس تیر فرستادن برآن مانند که سنگ بردارد
و جاشنی خالی بدینسان چنانچه در سنگ است که بقوت [illegible]
در تیر فرستادن بانک [illegible] ده که زه بر کمان برسد سوفار [illegible]
بزه است کوی خالی نیست دیگر چون کمان را بر دارد [illegible]
کنند چو نوع بدست گیرد و بر دارد بعد [illegible]

جاشنی

سود و تیر چون معطل بود و مطلوب از جمیع انواع تیر بر نشست [illegible] است
سخنی چند در باب [illegible] نوشته آمده است که برای تیرانداز [illegible]
و سلاح کردن و شکار و جوانک چگونه اسب شناید و در اسب
چه اوصاف باید بباید دانست او در دو صفت است و صورت

است و سواری اینست بر کمان
بوعش بر چشم کوچک نموده
بر پیشانی [illegible] تمام

شد [illegible]
تاریخ [illegible] بخط احقر العباد میر احمد علی ابن میر علاء الدین [illegible]

بندد و تیر بکشد و اندازه افکنند زودتر که به ضجت نشانه رسند دیگر هم

تیراندازان و تیرگران گفته اند صفت [illegible] تیر آن است که بوقت

گردانیدن او از تیر فرد در پیچ سخت مشکلی می آید که اکثر تیر

اندازان فهم نکنند و در طبقه تعلیم است و ذکر کرده شده دیگر

چون در هجوم بازار بگذرد و یا در مسجد برای جماعت نماز در آید

و تیرها با پیکان درست باشد باید که آن پیکان را بدست گیرد

چنانچه در حدیث شریف آمده است اذا مر احدکم

فی مسجد او سوق بنبل فلیاخذ بنصالها

یعنی چون بگذرد یکی از شما در مسجد یا در بازار و با وی باشد تیر بگیرد

پیکانها تیر را دیگر بعضی آده از تیر راست میشکنند [illegible]

اورده در آن می گذارند تیری اندازند و بعضی کمان را زه کرده

و یا بر زمین غلطیده با کمان و دیگر تیری در او [illegible]

می انید تیری اندازند و بعضی [illegible]

[illegible] و در میان کمان [illegible] انداخته و بر خانه دست

دیگر نشسته تیر میفرستند و این نوع بد شوار است بالا انوار [illegible]

این تیر قدری دور رود فاما سبب و بعضی تیر و کی سوفار تیر تراشیده

مجوف دوک ساخته میفرستند و آن برای طریق است که زه برای تیر

دوک جا کنند در سیمانه در زه بندد و از سر دوک را تعلق دهند

میفرستند چنانکه قدری دور برود از هم سبب جمیع انواع مذکور

عبارت است [illegible] حاصل هیچ غرضی تیراندازی از آن متعلق نیست

از هم نزدیک بعضی کسان که در کار تیر چند آن ندیده اند عجب می نماید

و هنری پندارند فاما هنری دقیقی باشد که در اراده مذکور و یا در

[illegible] نمیند و تیر اصلا از جای بجنبد و سوم نکنند و آن

نوع ممکن نیست از بسیار آن معاینه شده است و در آن فهم تیر

تجربه کرده دیده است و تیر هیچ و تیر دوک نیز مجرد است

[illegible] که از [illegible] تیر کمان ایشان آمده که با کمان

یعنی یک مشت و جو انگشت کفا بدارد [illegible] حکم شاخ انگشت [illegible]
بفرستد دیگر چون بوقت جنگ تیر بر خصم نرسد چون خصم [illegible]
دست امده باشد که تیر بر و سر کار کند انگاه بفرستد تا تواند تیر را
ضایع نکند چنانکه در حدیث شریف اشاره است لا تضیعوا
نبلکم حتی یقدروا علی السهم یعنی ضایع
نکنید تیر خود را تا انگه قادر شوید بر خصم زد در حدیث شریف [illegible]
اذا القوا کم فارموهم وابقوا نبلکم یعنی چون
نزدیک شوند کفار شما را پس تیر اندازید و باقی دارید تیر خود را
یعنی پیش از انکه نزدیک شوند تیر نرسد تا تیر ضایع نشود
دیگر گردانیدن تیر یکی از هنر است از تیر انداز [illegible]
تیر بگردانند سخت بگردانند تا بسیار بگردد حکایت
اورده اند تیر اندازی در خانه شیرگیری رفت و از و تیر [illegible]
چون تیرگر تیر بر دست تیر انداز داد تیر انداز [illegible]

۲۰

بگردانید چون تیرگر یعقوب نام تیر از دست او بگرفت
بگردانید واندر دکان خانه رفت هر چند که تیر انداز تیر می‌طلبید
بیا بیا یاران بستان و تیرم ده جواب نداد و گفت که تیر گردانید
نمیدانی هوس خریدن میکنی بدست تو نخواهم فروخت این تیر
انداز را سخت دشوار آمد و شرمنده باز گشت و در طلب [illegible]
تیر بچه نوع میگردانند بعضی میگفتند که انچنان بگردانند
[illegible] جدا شوند ان بر سبیل مبالغه است باید که تیر
سخت بگردانند چون گردانیدن تیر بیاموخت عزیمت عادت
کرد و باز بر ان تیرگر رفت و تیر طلبید چون تیرگر تیر را در دست
[illegible] که هر بار که [illegible] اند تیر را بر [illegible] تیرگر زد
و گفت ای مردک تیر راست کردن نمیدانی و بر دست تیر انداز
[illegible] مقصود انست که تیر سخت بگردانند و اگر خواهند و تیر
[illegible] بشد و رشته یک بار رسیمان در [illegible]

کرا از کودکی مدتی روزگار باشد زنعل و تمرک که بسیار کرده باشد
بعد از آن در کمان هوس کنند بر کرد ملامت نه بود و گشت [illegible]
پستان اکند رد هرچند که بکوشد مگر انکه سنگ گیری و کمان [illegible]
هم از ابتدا انگشت اگرچه باشد دیگر نشستن و در اشستن ناخن ماز
انگشت و دست نشست تیر انداختن تیرانداز را واجب است
فاما بر آن موازنه مدارد که از سر انگشت بزرگ نشود و نشانه
در اثنای تیر ادرن تیر شست [illegible] شود در وجه [illegible] تیر ناخن
مذکور برآید و لست ترنبود زیرا که خوف آن باشد در فرستادن تیر
روز بسیار باشد و از ته ناخن خون برآید و دیگر چون تیرانداز کمان
بر دست گرفته باشد یا ده زه بر رود چه طریق گیرد باید که [illegible] شست
قبضه کمان بگیرد و زه بالا بود و گوشه بالا پیش انداز که بلند بود
و با دست چپ قبضه گرفته پیش دارد و یا دست راست زه کمان را انداز
چنانچه زه بر پیش باشد و اگر زه با انگشتان [illegible] دست [illegible] بگیرد

بر پشت و زمین بود خانه از حرکت تیرانداز بر پشت اگر سلاح دارد
و یا ترکش بسته بود بر پیش صاحب خود و بال پشت استاده باشد کمان را بر
دارد فاما اگر قبضه بر پشت راست و یا چپ گیرد و زه جانب زمین بود
[illegible] دست [illegible] کمان اندازند چنانچه کمان پیش باشد و اگر زه با انگشتان
دست [illegible] بگیرد و قبضه جانب زمین بود خانه از حرکت تیرانداز
[illegible] و اگر سلاح بدارد بعد که خانگی کمان را از محل [illegible]
و کمان [illegible] زه بر سینه دارد اگر قبضه بر دست راست و یا چپ گیرد
و زه جانب زمین بود و یا دست راست کمان اندازد چنانچه کمان
پیش باشد و با نوع دیگر خارج انواع که ذکر رفته بگیرد عیب تمام است
و [illegible] حق تیرانداز [illegible] دیگر گفته اند تیرانداز را باید که
ریش زیادت از یک مشت [illegible] نگاه ندارد چون ریش دراز باشد
[illegible] و موی را بر کنند و بعضی گفته اند که طرف ریش را [illegible] بگیرد
تیر [illegible] باید [illegible] که [illegible] دو ریش را کوتاه

جهت که گفته اند کمان تیر کشند هم وقت رزه می ماند کمان را
که بیشتر ده درم باشد به آب نبود چون سنگش کم باشد بر زور خود ماند
البته جلدی کند و بی زور نگردد فایده بیست و سوم در دانستن
حد بلند کمان و نرمی باید دانست کمان بلند را دو حد است
حد ابتدا و حد انتها حد ابتدا آنست که اگر کسی را از این حد کمان
نرم باشد او در شمار بلند کشان نبود ده درم سنگ تیر خوب
می اندازند اطلاق لفظ بلند کشی بر او توان کرد و داد او از زمره
بلند اندازان توان شمرد و این آغاز حد بلند اندازی و حد انتها
را نهایت پیدا نتوان کرد زیرا که روا بود که خدای تبارک و تعالی
در ذات یکی قوت نهد و زوری که بکشند فاما پیدا اندازه زور
و طاقت مردم زمانه به تجربه و معاینه شده از شانزده درم
سنگ زیادت نیست هر که در این ایام در کمان شانزده درم سنگ
تیر تمام دراز و چنانچه شرط است بفرستد او در بلند اندازی کامل است

نتوان گفت اگر بعضی زه کمان هفده درم سنگ و بیست درم سنگ
بخند کرده بود بعضی نام کشش سید بدانی نیست زیرا که کشش
آن است که مراد از یک تیر در آید و حد نرمی کمانها هفت درم
سنگ است هر چه از هفت کمتر باشد گفته اند تمام نشنید
که کشش ده درم یا پنج درم است بلکه بگویند کمان نرم است یا فلان
در کمان نرم تیر می اندازد زیرا که در نام نهادن نوعی
تحقیق کمان نیست فایده [illegible] متفرقه
و قواعد [illegible] اگر پرسند تیرانداز که بسیار باید
تیر که افکنده باشد از کدام علامت شناسد یکی آنکه کمان
و تیر را بدست گیرد دوم آنکه از سر انگشت دو دست
تیر بسیار تیز و ناخن بیش و بزرگ بود از ناخن دست چپ
سوم نشانه و ماهیچه دست نشیب است از حد بلند بود از آن
سبب آن از انگشتهای دو دست در حرکت است دیگر که

اگر منت کردد هنگام میگیرد و باشند بر نصف می بندد و فست تیر
عیب ... نظر درست کند البته علتی باشند که از این سبب تیر
بپیچد و این بر انواع است قفا کردن دو انگشت و رنگ انگشت
و اگر درست علتی نباشد ریقاس باید دانست که بوقت کدام
راست نمیکند و بازه می پیچد در زه چنانچه در اصل با کمان راست
علو وقت کشادن از دفع میگردد و می پیچد و یا تیر فرود و بالا
میرود که تیر راست نمی رود و چون رعایت این چیز اگر گفته شد
بکند البته تیر راست رود و پیچیدن تیر بر انواع است یکی آنکه چون
از شست رها شود تا آنکه بر زمین رسد بپیچیده دکلاده کنان میرود
و آن از بی هنری تیرانداز است دیگری تیر بود دوم آنکه چون از شست
رها شود قدری دور راست رود و از هنر درست کشاده تیرانداز
بوده و آنکه باز بپیچید یکی تیر بود که در تیر در اصل کج باشد سوم
آنکه چون تیر از شست رها شود قدری رود و در بپیچیده رود و یا بزر راست

فرود آید

فرود آید آنچه اول بپیچیده رود و فرود آید از بی هنری تیرانداز بود
و آنکه باز راست فرود آید از راستی تیر باشد که در اصل راست بود
چهارم آنکه چون تیر از شست رها شود سوفار جانب آسمان
و زمین بپیچیده برود از فرود و بالا کردن شست باشد
پنجم آنکه راست و چپ بپیچیده برود و آن از تهی سوفار است که
سوفار کشاده باشند و اهل اسلام که مصنف این کتاب باشد
وجه میدارد که این نکتها باریک که گفته شد هیچ تیرانداز نداند
و در هیچ کتابی نیفتاده و بدین تحریر آورده شد حفظ نگاه داشتن لایق
زود ترتیب و هنر تیر معلوم میشود اگر تمام تیره رآید و بعد در آمدن
... کنند و باز ... و چون یکسانی است و لب سخت و صاف
و بر نشانه برود صفت هنر تیرانداز است و اگر تمام در نیاید
و سوی بپیچند و یا بار دیگر ... و دست نشیند و یا بعد
نشستن بپیچند و یا سوفار در هوا کرده و یا از صد سر افکنده

کرده اند که دست بوقت خفتن بر کنار زیر سر نداشته اند و هیچ
بار بر نداشته دست نادیخته تا بلک ایشان را دو سال علو در کردن بوده
دست هر روزی مالیده بودی تا بتوانند از مجامعت پرهیز کنند که
مجامعت در جمیع چیزها مضرت رساند خصوصا در کار قوت جالینوس
حکیم در باب محافظت قوت و صحت در رساله خود سخنی چند بر طریق
نصیحت نوشته است اگر چه به تیرانداز نسبتی ندارد که هر کس را القصه
قوت باشد چون قوت یکی از اسباب تیراندازی است تمنا نوشته می آید
این است هر که خواهد که مباشرت و مجامعت بکند و تا آخر سخت ضعیف
نگردد و با قوت باشد اول باید که از پانزده روز مجامعت نکند
زیرا که اگر نشاط در تن مردم زیاده تر جمع می شود [illegible] با
میگردد برای راندن شهوت بعد از پانزده روز خوردن غذاهای
صالح جمع می شود در هر که از [illegible] پانزده روز مجامعت کند آب
از بنیاد برود و آن در غایت مضرت کند گفته اند در کمان

در بیان [illegible]

کوشند

کوشند که نصف آخر از ماه خود را از مباشرت نگاه دارد و دیگر آنکه
از آن جماع از همه چیزها معروف و مضرت است تا تواند [illegible] احتراز
نماید زیرا که آب زاید اول بار میرود چون تکرار کند آب اصلیه
برود فایده الست دیگر [illegible]
باید دانست که ضعف در تیر از آنست که لست و زمین گرفته بر نشانه بسخت
وصاف [illegible] نباید پیچید نشد و نه بجد [illegible]
در هر چه عکس این هر دو عیب تیرانداز است اصل کلی در باب
دریافتن علت تیر گفته می آید که تیر از کجا علت کند و از چه
سبب باید دانست هر گاه تیر صاف نرود از طاق و قندیل
راست [illegible] اول به تیر نظر کند اگر تیر راست تا پی با پر بر [illegible]
بر رخ بود باید که در تیر عیبی نباشد باید دانست که در تیر
عیبی نیست نظر در کمان کند اگر کمان یا زه بلا در کمان و
تیر عیبی نباشد پس عیب در تیرانداز است اول در شست نظر کند

۱۴

در دست گوید و اگر خواهد که کمان را بلند بکشد وقت بلند
کردن بکشد و یابد و انگشت بکشد [illegible] که به دو انگشت کمان
با کسانی که در میاید و باد دستار [illegible] و باد و [illegible] انداز
بکند تا کردن دادن عادت شود دو گره باز [illegible]
بسر دن نباید دست از میانه بجهد تیرانداز [illegible]
که کمان بلند نباشد لازم [illegible] بباید کشیدن از این سبب
که دست را کند کند دیگر بغل را سبک بسیار گرفتن
کمان را بلند گرداند و بغل را خالی و قبضه را استوار کند
باید که در وقت بغل سبک گرفتن کمان ملازمت
نماید و در گرفتن بغل فایده بسیار است یکی قوت
دوم هموار راست شدن اندام و بر رفتن گوشت [illegible] سوم
سخت و بسته شدن [illegible] چهارم خالی شدن بغل
پنجم بلند شدن کمان ششم راست شدن دم هفتم [illegible]

سینه فرضی

سینه فرضی و بستن [illegible] هشتم استعداد هضم طعام و دفع این فایده
دیگر بسیار است و از بهر فایده است که در بهر بسیار کار آید مردم با قوت
باشند [illegible] شود و دیگر از افراط جماع نگاه دارد [illegible]
مردم را در جمیع قوتها باز آید و کمان بلند گرداند و کشیدن [illegible] نیز
کمان را کند که بلند گرداند فاما دست را ابتدا [illegible] خراب می سازد
و بهتر آنست که منحرف نکشد فایده بیشتر [illegible]
و تیرانداز را معرفت [illegible] بباید دانست در وقت جنب کمان کشیدن
و تیر فرستادن خطر بسیار دارد [illegible]
بگیرد که عادت [illegible]
[illegible]
و جستن و تیر [illegible] بسیار خوردن بعد تیر فرستادن و آب خوردن
و دست [illegible] تیرانداز را معرفت کنند
[illegible] تیرانداز از استادان متقدم [illegible] محافظت

هشت درم سنگ تیر میتوان فرستاد و دیگر از آن روز
که از یک کمان چاشنی کمتر باشد و دیگر چاشنی نیم
درسنگ ... زمان یک کمان دست گیرد و چند کشش
بدهد باز کمان دیگر بستاند همراه طریق چند بار بکشند
باز کمان دیگر بستانند و کشش دهند چنانکه دست اصلاح
خالی نباشد تا در کمان و تیر بلند شود و لفظ چاشنی را
در کمان که معنی استعمال کرده اند یکی آنکه ذکر رفت
دوم چاشنی بمعنی ادا از خوب میگویند که چاشنی خوب میدهد
یعنی ادا از خوب میکند سوم عبارت از قدری کشیدن کمان
یعنی موازنه یکدرم یا دو درم کشیدن چنانکه گویند
فلان این کمان را چاشنی کرده بر موازنه در یافت یعنی
یکدرم سنگ یا دو درم سنگ کشیده دیده و در این خاصه
دا... حکایت آورده که قتلغ خان مرحوم مغفور

بعد از

بعد از پنجاه سال ... کمان کرده در طریق که ذکر رفت
مدد از دست نموده ... یک دو سال کمان دوازده درم سنگ
کشیده کرفت من طلب شیئا جد وجد دیگر
درم ... گویند که کمان ... بریده که ... لازم گویند
باقوت نباشد مدام بر دست دارد از آنکه کمان بریده
... و هشت توان کشید و کشش دراز زیادت از
مقدار نتوان ... زیرا که در وی خوف شکستن است چون
بقعده ... کشش دراز کرده و بندکان ها استوار شوند
و بغلها خالی کرده و خالی شدن بغل در کار تیر انداز است
و کمان ... اصلیت و در فتح کمان لازم که سخت نرم
نباشد و برابر موازنه بود که زیادت از هفت کشش نتوان
داد و هر وقت که بکشند بی تکلف و بی الاذی کشند چنانکه
گردن سر نهند و در دست ... گفتند که ... کمان

نوع دیگر نیز تعریف کرده اند و آنچنانست که کمان تو برهاله
در زه ستادن اول تیر داغ در قبضه نیز بعد از آن هر چند که
تیر بفرستند هم بر آن محل داغ باشد این نوع در بعضی تیراندازان
یافته میشود فاما تعریف اول مشکل است هر کسی را نباید و بعضی
میگویند که استقامت قبضه و قوت قبضه آنست که هر بار تیر
بفرستد بر نشانه باشد [illegible] جسم در دانستن
انواع تیراندازی که شایان [illegible]
اندازد [illegible] بباید
دانست تیراندازی کمال و کمان بلند کسی را دست دهد که
که معتدل القامت باشد و سینه پهن و دراز و ستوار قبضه باشد
همچنین کسی هر چند که کوشش کند و جهد نماید کمانهای بلند
و تیر خوب بفرستد و گشش بیشتر نماید زیرا که لطافت
تیر [illegible] در تیراندازی آنست که گشش بنا کوشش کند [illegible] را

بیشتر [illegible] میانه نباید دانکه دراز دست و دراز قامت
باشد هر چند که تیر دراز [illegible] بکند و اگر از جهد [illegible]
باشد از بازو نیز [illegible] در این نوع [illegible] و لطافت
و تیر [illegible] و دراز قامت و دراز دست کشیده
کمان بلند عاجز شود فاما دراز قامت و دراز دست
و دراز رکاب در سواری سبب جستن قادر باشد و تصرف
سواری بیشتر کند مردم میانه قد و کوتاه قامت نتوان کرد
فایده [illegible] در دانستن اسباب بلند شدن کمان
بباید دانست که استادان این کار گفته اند القوس من القوس
یعنی بلند شدن کمان از کمانست هر چند که خواهد او را
کمان بلند شود باید که چند کمان بر زور مختلف بر خود
لازم دارد از آنها که او را زیر دست باشد و تیر نتواند
انداخت اگر بسیار نتواند اول [illegible] کمان مثلا اگر در کمان

نمی ماند و صاحب شرع هر روز ها از سینه عمر باید درین کمانداری
که ملازمت فرموده اند اگر در زیر مدت ایشان ناغه شود از تر نکشد
باز از سر گیرد و آنکه علی الدوام به نفس خود اسباب است هر روز
بخته کرده و گفته اند کمال استقامت تیر انداز در این کاله است
هر که در تمام این کاله تیر انداز دو چنانکه یک روز ناغه نشود
چنان نفع باشد که سال تمام تیر انداخته باشد سست در مشت
و اعضا که قوت کشش کم بر سد استقامت و قوه کلی
یابد بعد از آن هر چند که کمان بلند کند و تیر به وقت نمودن
بفرستد در روز تا هنگام کمان نکشد او در چنین حینی در کشیدن
و پوست و استخوان و بندگان ما شکفته و این سیل گذرد تیر انداز کامل
گویند تیر اندازی اختیار در این کاله نفع بسیار دارد فایده که
در اندک اختیار سال تمام باشد در سه ماه این کاله نفع
زیاده از آن بود دیگر در سالها تیر او در دست تر گرد

تیر به ناغه بر عایت جمیع امورات تمام انداز در بعضی
تا که در لک تیر تمام شود هیچ روز ناغه نکنند در هر روز
صد و یا دویست تیر زیاده بفرستد تیر او بی خطا شود
به جا که بفرستد و بر هر چه انداز دو تیر او را خطا نبود قبضه او
استقامت گیرد و استقامت در کار تیر اندازی رکنیست
اصلیست و از آن جمله است که ده تیر مختلف الجرم و متغایر
الوزن که از آن هر که یک تیر نشانه های مختلف در روز نزدیک
یک مشت انداز و بعضی مشت را بلند و نشیب بکنند و هر چه
در کنند بیرون باشد و اینچنین را تیر اندازی گویند که قبضه او
استقامت گرفته است و این فایده غریب و عجیب است
یکی تیر اندازی میداند در این نسخها بار از بندگی والد مرحوم
مغفور سماع شده ادن تیر انداز میر علی جیحو خواهر زاده
امیر علی شوقین انداز معاینه شده در استقامت قبضه او

وچراغ فاما استاد باید پی این نشش جز تیرانداز را که کمال
هرگز دست نهد چون اسباب مذکور موجود شده باشد هر که خواهد تا
در تیراندازی کوشد اول ابتدای هوس کمان لازم نرم و درکار
دارد و زمانی زمان بکشد چنانچه بشرح گشتن بالا ذکر رفته است
و چند آن بکشد که فایده پیوستن در زه کمان را بافتن گاه
میان انگشت میانه گیرد و بعضی سر انگشتان کمان می کشند
آن عیب است چون گشتن کشیدن کمان لازم موازنه ۳ چله
استقامت داده باشد بعده در تیر دست زند اول در کمان
نرم از حد که زیر دست باشد و نشانه نزدیک مانند
خاکریز و طاق و با قندیل اندازد انگشت ... و آلسیار
و کشتن را ضبان که ذکر رفته رعایت کلی کند و کمان زیر دست
بر دو نوع است تعریف که آید یکی آنکه کمان که به یک انگشت
توان کشید آنرا زیر دست گویند و دوم آنکه کمان را

که از

زبر ... کشش نتوانند داد آنرا زبر دست گویند و وضع
طاق برای استقامت شست و شست است و مبتدی را شاید
که در ابتدای هوس تیر در طاق اندازد از ۸ بست که در میان
تیر بسیار نتواند انداخت تا برای بروند و بیارند دیر شود
و اگر گوید که تیر انقدر ا ببرند که هم یکبار فرستادن پسند بود
این مرکب را دست ندهد مگر صاحب قدرت باشد پس در طاق
فرستادن عادت کنند تا اندک تیر بسیار تواند انداخت
بلکه یک تیر طاق فرستاده عرض حاصل میشود گفته اند
مبتدی در آغاز هوس باید که موازنه بالسیه و تیر اندازد هر جا
خود ایستاده تیر فرستد و باز اندازد چون هر یک موازنه
یک چله انداخت و ضبط کرده باشد یکقدم پیشتر بالسیه چون
در آن تیر ضبط شده باشد به یکبار قدم مسافت ... تیر
گیرد و نهایت مسافت تیر در طاق انداختن سی گام است

بقوت تمام بیشتر زند و تیر یکبار باید چرم لکدی آنست که در اثنای
در آوردن تیر پای راست بردارد و بر پشت پنجه پای چپ را بر زمین زند
و بر پشت پنجه پاسه لکدی آنست که در اثنای در آوردن بجنبد و پای چپ را
قدری بر پشت پنجه و پای راست را بردارد و نزدیک پای چپ بر زمین زند بقوت
تمام بر زمین زند باید که جنبیدن و پای بر داشتن [illegible]
در نرمی و چستی تمام بود تا شیرینی نماید و در لکد انواع بسیار است
و اختراع نیز میتوان کرد و هر بار که بجنبد و پای بردارد و بقوت
تیر یکی را در زمین اندازد و در نشستن و خاستن حرکت و جنبش نوعی دیگر
میکند مقصود از لکد رفتن تیر است و از جنبیدن نشستن و خاستن
مقصود داشتن تیر است تا تیر در آوردن عادت شود که اگر خواهد
دنبال حریف بانشکاری بکند و محل انداختن نباشد و تیر را آماده
داشته تا محل باید و هنر در فرستادن تیر لکد آنست که بوقت
روش و جنبیدن تیر از جا بجنبد و سوفار بکند و بار زنند که اگر تیر

خاتمت

بجنبد و تیر جا نماند و سوفار کنند و بار دهد عیب تیرانداز است
و لکد چنان عادت کند که اواز سخت بر آید تا تیر بیت نماید
تا تیر با لکد بفرستد حسن تیرانداز است و مطابعت تیرانداز
قدیم است که اول تیر به لکد اندازد چرم با یک لکد و لکد سوم
بیندازد بجنبد و لکد کند تا بدانند که تیرانداز این قدر تصرف
دارد باید که اگر خواهد که ده تیر پا بست تیر بیندازد هر تیری
نوعی دیگر فرستد هنر عظیم است فایده هفدهم در دانستن
اسباب تیراندازی که چند است و چهاست و بیان آغاز تیراندازی
که چیز آغاز کنند و نفع چیست در طاق اند و در طریق استعمال
بباید دانست تیرانداز را اسباب است چهار دو داخل و دو خارجی
فاما سبب داخلی آنست که یکی قوت بازو دوم چشم سیوم ملازمت
چهارم آنکه در استادی و دو سبب خارج آنست یکی آلات دوم
آلات یعنی دست افزار تیرانداز از تیر و کمان و زه و انگشتر

بجنبد

تیرها دیگر دارد و چون ناوک بر طرق بر تاب اندازد
هر رعایتی که در بر تاب گفته شده از استاد و دشوار تر بود
کمان از اندک کندیدن واجب ببیند و اگر کمان بر تیر
سوار نبود راست دارد و دست راست اندکی بکند که راست
لیکن پس آید و انگشت شهادت و ابهام پس کرد و فایده با بودم
در دلنشین فرستادن تیر گز تیر از بهتر است که هر روز از آن
چیزی حاصل توان کرد و نفع توان گرفت و گز تیر نیز باید یعنی
یعنی چنان تیر گز تر است که نصف آن بالا کرد تا تر از نصف
آخر و دنباله کادم می باید تا روشنی خوب کند و وضع گز تیر
انداختن بر جانور در هوا است در آن برابر طرق اندازند که
سوفار ببندند گیرند و اگر در هوا یا بر شاخ درخت و یا بر جانور
انداز و کمان منحرف گیرند یعنی اندکی خفته کنند و اگر بر زمین
انداز و کمان را مستوی کنند یعنی بسیار نجانند تا سوفار نشکند

و بینند و در زخم گز تمام گز است یعنی چنانچه در تیرهای زخم پیکان
است در تیر گز تمام تیر زحمت گفته که المعراض کلی مفرات
یعنی تیر گز تمام خوب است و اگر تیر گز سوفار به مقابله گرفته
بعزل باید است ببیند و صفت روشنی گز است که چون در هوا انداخت
برسد سوفار آسمان بی شود فرود آید فایده … در داشتن
انواع الکه در تیر و نفع که نباید دانست الکه در تیر مقابله جا یک است
و راست هر چند که سبب چند باشد چون جا یک رسد جلدی زیاده کند
همچنان الکه در تیر است تیر انداز هر چند که جلد انداز سخت
کشاید و چون تیر با الکه اندازد روشنی زیاده کند و اصل در الکه
آنست که موافق تمام شست آن از الکه یک جا خیزد و اگر موافق نشود همکار
نشاید و عیب نما باشد و الکه را انواع است یک الکه دو الکه سه
و سه الکه یعنی زیاده از آن الکها این است که چون تیر تمام در آورده باشد
پای بهم بر دارد و از محل که بر جای ایستاده است مواز نگردد

تیر یکشا به و این نوع تیر را شست گویند مخصوص برای دکز
زیر بهری کرده شده چون بهری بنظر رسید اول نشینند و پاشنه
پای راست را با یستانند و پاشنه پای چپ نزدیک زمین کرده
بدارد چنانکه بر زمین باشند و قبضه دست راست گرفته
بیشتر دوانند تا آنکه تیر تمام در آید بعده تیر یکشا به تمام
دست چپ بکنند و آنکه در زیر بهری نوع دیگر میشود و حیله
ندارد و این نوع تیر بر زمین هندوستان بسیار کار آید
و در کشش زیر بهری کمان بلند کشیده شود و از کمانی که
ایستاده تیر بنظر رسید هر جا نشسته زیاده دست قوت آن اندازد
فایده چهارم ... در دانستن تیر ناوک بباید دانست
سخت ترین تیرها تیر ناوک است هیچ تیر جلدتر از تیر ناوک نیست
و این را تیر کارگر گویند یعنی هر جا که بزند البته کار آید اگر تیر
انداز قادر دست باشد بار عاریت نشست و شست

چنانچه

چنانچه بالا ذکر رفته است تیر مذکور بزنند در خود دروزه در کبوتران
و بهر دو خران بمانند این گذار شود و فرستادن تیر ناوک اندک
شکنجه‌ای دارد و خالی از خطر نیست چون تیر مذکور بغیر بستند بجا نیزا
خفیف بوقت گشادن ایستاده دارد و اگر آنکه خفته کنند شاید
و اگر بسیار خفته کنند خوف آن باشد که تیر بر دست آید و بر دست رسید
یا جای دیگر رود و دست راست مراد بکشند و دست چپ این بکم
تا مقصود حاصل آید و بعضی در ناوک قلابه از آهن می بندند
دیگر که در آن می نهند و میکشند آنرا فرنگی میگویند و بعضی در ناوک
نوع دیگر راست میکنند که دو تیر یک زمانه یکجا رها میشوند فاما
تیرها نسبت ناوکی که به انگشت می اندازند عبارت بی حاصل است
و در بعضی رساله افتاده است ناوک فرستادن دست
مایه تیر انداز است چون قوت جوانی کم شده باشد و کمان نرم گشته
درست در ناوک زنند زیرا که سختی و جلدی بیشتر بیشتر از تیر و کمان

سمت آن برپشت اندازد واگر خواهد بر شانه اندازد واگر
خواهد شکار رست مانده شده باشد یا در تک بود از هوا زند
که گفته اند اندک پرش اندازد و رعایت مسافت تیر اصلا [illegible] است
اگر میانه تیر انداز و صید بفاصله بسیار باشد بسیار پرش اندازد
واگر اندک بود بر آن موازنه اندازد و این کیفیت و دانش
در تیر شکاری بکلی گفته شده فاما این کار بعادت و استعمال
شود مهارت زیادت گردد و موازنه انداختن خود
دریابد و انداختن تیر شکاری اگرچه مقصود است فاما این
ضمناً عادت است برای انداختن خصم و دریافتن تیر انداز
خود و چون در دنبال خصم کرده باشد و این [illegible] فرج طریق
تیر اندازد و آنکه در هوا بر جانور اندازد کلی در شکار است
اگر جانور مانند زاغ و غلیواز بود چون از سر بگذرد بعده
تیر اندازد واگر جانور وحشی مانند طایر و جز آن بود بالا یا از بلند

باشد مقابل اندازند و این نوع تیر مقدار پرش اندازد
یا آنکه تیر انداز برسد جانور نیز برسد دیگر باز گشت انداختن
تیر بس عظیم است و این چنان است که خصم از پس قابل شده
باشد و رسان کرده شده و یا شکار از پس بگریزد و محل گردد
[illegible] باشد از جهت عدم فرصت یا آنکه مقام فراز آن محل فرود را
به بیجه و هر حریف و شکاری تیر اندازد یا آنکه چنان بر پسی
کوه و زمین بغلطد تیر اندازد و این دشوار تمام دارد
هر کس زیادت بدهد مگر کسی که هم از کودکی عادت کرده باشد و این
از طرف چالش [illegible] و النظر آن مشهور بر پا چنان بود
که از آن معلم شده فایده [illegible] تیر زیر
[illegible] باید داشت تیر زیر پهلو در زمین جنگل
بکار آید که پیاده شوند جنگ کنند و این چنانست که تیر انداز از
پس پشت بردارد نشستند و در پس پهلو از راست و چپ ابهر دارد

نکنند تیر را تراز و کنند یعنی سوفار زه برکشند و از محل سینه
با نکشت سبابه قید کنند فاما آنست که تیر وصل کنند آمده
جانب سیوم انداز و شست گرفته لعب کنند و بپیچد تا دو ثلث
میه آن چون موازنه ثلث بماند پس دور کاب شود و تیر در میان
گوش اسب بیار کنند و بکلی رکاب نشود که خطاست شاید [illegible]
و تنگ تنگ کنند و از اسب قفا کنند پس هدف انداز در بوقت انداختن
دست چپ را بلند کنند چنانچه بالا ذکر رفته است و تیر راست
بر هدف نگشاید زیرا که اسب در تک است چون راسی به هدف
انداز تیر پس افتد پس قدری پس تر از هدف نگاه باید تا بر هدف
رسد و بمجرد کشادن جانب چپ [illegible] تیر را بیندازد شاید اسب
از پس تر رسد و بکمر خورد و اصل این کار آنست که سواری ضبط
کرده باشد و را بنکو اسپ دوانیده باشد اما کسی را که هم در کودکی ضبط
کرده باشد بهتر بود نوع دوم انداختن تیر بر شکار روان بر اندازه

در تیر شکار

سنجیدنی است و دویدن صید چون خواهد که تیر بر شکاری انداز
اول اسب را رکاب کند چون شکاری را زیر دست کرده باشد تیر بکشد
و اگر شکاری سخت رو مانند آهو و نیله گاو دیده اگر آهو باشد
گفته‌اند شکار آهو تنها بی یاد و یره گشاده [illegible] آهو را از پس
نیز دنبال نکنند زیرا که آهو از حد سخت رو و دور رود اسب کمتر رسد
اول گرد [illegible] بسته تا آنکه [illegible] باز گرداند و در رخ باد انداز آهو
چون مقابل باشد از راست یا چپ در آید زیر دست آرد
تیر اندازد و اگر نیله گاو بود چون دنبال کند اسب را بپویه چهار تک
انداز دو سخت [illegible] زیرا که نیله گاو نیز سخت رو است چون
اول سخت دواند مانده شود نتواند رسید پس دنبال کرده به پویه
و چهار تکی بدواند تا آنکه چهار تکی نیله گاو مانده شود پس تیر انداز
موازنه انداختن تیر بر آهو و نیل گاو و گورخر که در تک باشند
بر این جمله استعمال کنند چون خواهد که بر یوز تیر اندازد قدری

وقع تیراندازان انداختن دشمنان و قلع فساد ده و همید
دو راست و این نوع غالباً تعلق بسواری دارد که اگر در حال
بنا که تیر وجه ضبط کرده باشد و این نوع منظور است و جمع این
قسم بر دو نوع است اول در تیر و انگشت و آن موضوع است برای فالکه
تیر سوار انداختن بر حریف و خصم و صید و شکار عادت شود چون تیر
تیر بر هدف انداختن ضبط شده باشد تواند که بوقت کار خصم
تیر انداز در مقصود رساند و اصل در کار سبکدستی و زود
اندازی است هر که بر نشست فرس سبکدستی کند وقت کار کار
تواند کرد باید که چنان عادت کند که از موازنه نشست کار آسان باید
براند و کمان و تیر بر دن آرد چنانچه مشهور است بر هدف انداز
اینچنین سبکدست باید که محل تیغ تیر تواند اخت و دیگر
نشانه هوائی انداختن تیر برانواع است آنکه جو در میکرند
برای اظهار فن سواری و پیچیدن و ادب کردن بر نشست اسب فاما

لابد بی جمیع شهسواران و تیراندازان اختیار کرده اند بر موازنه
سیح کام است باید که میدان تیر سواری بر سر موازنه بگیرد چون
خواهد که تیر بر هدف اندازد اول از کمان بند تنگی محکم کند بعده
اسب را بو به اندازد و میدان را نکو سره کند و اینکار کلی واز
بلا بر سر میدان آید و اسب را بر کار کند بعده یک جانب اندازد
و جانب دویم انداختن نیمی سوار است را در این برای طریق اندازد
که چنان برآرد که از سر بگذرد و لیکن طرح یک کند را بر فرج اسب
زند و تهی گاه بسته کرده نیندازد که این عیب است البته
بر آن از فرج است دوم جانب کین این باندازد و اگر جانبی اواره
کند بعد و کمان را بقوت تمام از قربان بر دن آورده دار
بجهد بدون کمان را بر تنگ دست نگرداند فرج را تیره کند
بگردان تیر حس و هنر عظیم است اصل جانب دویم اندازد بعده
تیر تیر را بقوت تمام بر دن آرد باره وصل کنند و بعضی که وصل

انداز ملازمت نماید چون بر تاب بگیرد باندازه ربع و تبلیله

سوفین باندازد زیرا که روشن است کمتر از خطای دو ضلعی

و یکایک می باشد و این دو بیت بزرگی موافق این معنی گفته است

بیت ای آنکه تو در تیر بر تاب داری و اندر هنر تیر سخنها را

سوفین ربع بلبله بکام کرد تا هرگز نرسد بو صلی یکتائی

و دیگر وزن تیر بر تاب بر اندازه کمان است گفته اند تیر بر تاب

نیمی از وزن کمان است یعنی اگر کمان ده درم سنگ باشد

تیر برای آن کمان پنج درم باید و اگر زیادت باشد بر آن روا نه

شاید فاما در بعضی رسالها کلی بکلی افتاده است که تیر بر تاب

زیاده از هشت درم و کمتر از پنج درم نباید این سخن در خاطر

نمی نشیند مگر بعضی گفته اند که چون کمان بر تاب کمتر از ده درم

سنگ نشاید ضرورت تیر برای آن پنج درم باشد و نهایت

بلندی کمان تیر اندازند و مردم زمانه ما از شانزده درم

زیاده

زیاده کمتر نمی بستند بس نهایت هشت درم سنگ باشد غایت هشت درم

بر همین معنی گفته اند فاما آنکه موازنه نصف وزن کمان است گفته اند

بسیار اصل و معقول است و بحر سوار تیر بر تاب موافق باید یعنی ضعافه

سوار دو قسم کرده اند سه قسم فرود میکنند سیم قسم بن سوفار

دو قسم جانب پیکان در درازی راست باشد و بعضی استادان

برای ادهمان در شهادت بر تاب انداز گفته اند هسند دو قسم از

چوب یا نیزه بود در یا مربع بقیاس درازی [illegible] گز میسازد

دراز اینده دارد یا پوست چوب یا بچوب نرم که تیر دران نشیند دانستند

مثلا ماننده دراز هر دو در سقف [illegible] بجای بلند بقیاس [illegible]

بر تاب بلند [illegible] در [illegible] زخم طاقت [illegible]

نماید تا بر تاب اندازی [illegible] کند فایده [illegible]

در [illegible]

بیاید دانست که مطلوب و مقصود از جمیع انواع تیر سوار است زیرا که

نقش مثلث کند چو قسم بالا کند ار دو قسم فرود دست بر سمت
خط دو قسم طرف از جانب بالا بدارد در برتاب انداز چون چند گرد
بر این نوع فرستاده باشد از موازنه داشتن دست و شستها
به بر موازنه خود منت برتاب در باید و این نقشها در کتاب
زیج و مصداق برای معرفت تقسیم هوا کرده شده که
در کیفیت این نقش قسمت و منافست کند بر این نقش عمل کند
محسوس شود و نهایت برتاب اندازی هزار گز است هر که
برتاب در دیار ما حضرت دار الملک شهر دهلی هزار گز تیر
برتاب اندازد تیرانداز و دور انداز کامل باشد فاما در ملک
بالا دست یعنی خراسان و ترکستان هزار و دویست ملکه زیادت
ترمی اندازند آن خاصیت هوا و اسباب آنجای است و در زیر
فرو دست یعنی لکهنوتی و بنگاله هفصد گز تیر کسی نتواند انداخت
آن نیز خاصیت هوا است و اگر کسی با تیر و کمان ملک بالا در

دیار ما شهر دهلی تیرانداز هم بر آن موازنه نرود و در ملک
بالا تیر رود اگر با اسباب دیار ما زیاده فرق دست تیرانداز هم
بر آن موازنه نرود و وضع این نوع تیر برای حصار گیری
و قلعه گشائی است چنانکه حصارها رفیع و قلعها منیع
بود و بالای خصم بر آن موازنه نهد باشد که تیر کرانه انداختن گیرد
تیر ناوک دست بلند که هم طریق برتاب انجا رساند تا زخم بر بهیمی
در دل خصم افتد و جانوری در هوا از حد بلند شده باشد برای
آزمایش و امتحان دست بر جانوری به نگون تیرانداز در طریق ادمان
برتاب انداز آن است که اول تیر گره و بوته گیری را مدتی
استقامت دهد بعد از آن خاکیها بیشتر رو دست بلند که
بر موازنه الکون البسیار اندازد چون آن را مدتی هوا ظلمت مفهوم
باشد هلیله و سوفایی باندازد چون بر آن تیر عادت کرده باشد
دست بر خطای و خدنگ محرف زند و در نشانه برتاب

کفته اند اگر یک چوب از این موازنه مثنت فرود یا بالا شود
تیر کم افتد و طریق تقسیم مذکور بر کس بقیاس نمیگویند
هیچ نوع دیده خاطر داعی نمی شنیده و شفا حاصل نمیشود
داعی کافه انام چون در این کار زحمت دیده بود و استادان
کامل را پیدا کرده جهد و طاقت خویش بقدر وسع
و امکان مدتی معروف داشته و فکر و تامل بسیار نموده در
کار کمان تا تقسیم هوا از المحسوس و معقول نقش کند
و بنماید چنانچه در تفاوت و تجاوز نباشد بتوفیق سبحانی
و الهام ربانی چنانچه بود است دست داد و نقش مذکور
بر هر نوع است لهذا صحیفه دل این اوراق ثبت افتاد
که این مخصوص اختراع داعیست هیچ از استادان
ننموده و در خاطر کسی نگذشته بعد ازین هر که بر این
عمل کند متابع و ثنا که این داعی باشد و صورت

بر دو نوع نقش مذکور و الکون در تاب بر سمت
ای با انداز در آیت نقش وسط الهوا یعنی میان
هوا یک ذره تفاوت باشد که الکون بر سمت انداز د
نقش بر تاب انداز دو قسم هوا بالا است سه قسم فرود با
زمین میان بر تاب انداز دو ذره تفاوت نباشد و اگر کسی
از مطالعه کیفیت مذکور غرض حاصل نکرد و نظر بر این نقش
نماید و عمل بر آن کند مقصود رسد و اگر نظر کردن این
نقش مذکور نیز مقصود را در نیابد بر صورت نقشهای
مذکور را ده از چوب مربع و مثلث بر زمین بنهاد
در سیماها چنانکه راه نقشهای مذکور خط کشیده شده
و راه های مذکور بیند و اگر خواهد در وسط الهوا تیر انداز د
دست بر سمت السماء نقش مربع که از یک کنج تا کنج دیگر است
بر آرد و تیر بفرستد داده خواهد که بر تاب انداز د و نظر بر

میشود کمان در جوش می آید و حکم سرطان میگیرد الغرض ظاهر
میگردد و در بنگاله هوای برتاب انداز نیست و شناختن
هوای تیز یکی از اسباب برتاب انداز است باید که هوا
تیره کند که نم آب هوا نباشد از جهت که برف و باران
و بالای آب نبود که نم آب هوا را گرفته باشد و باد نیز موافق
باید یعنی باد سوفار باشد و باد پیکان و پهلو موافق
نیست بر محلی که باد باشد هم آنجا برتاب اندازد فاما باد
موافق برای برتاب انداز قبله است و باد جنوب
بر حکم باد قبله دارد و در هوا نمود از شرق و شمال و
بالای آب و در هوای زمستان اول آخر دقت در تابستان
چهار پاس میان روز پ ۲ ۷ اندازه دستانی
... نوع است در رعایت این شروط در محلی است که دخول
فرستد یا خواهد موازنه تیر خود دریابد در

۱۷ ۳ ... به موازنه
رسیده است فاما برای عمارت و ملازمت بر وقت
خواهد بفرستد دیگر گفته اند اگر برای دریافتن موازنه
۱۸ ۲ اندازد و در هوای
اندازد که اصلا باد نباشد زیرا که باد برای چه رفتن
تیر محمد قولیست و کمان آنست که عمل تیرانداز تا دو برود
و از بلندی کمان سنجیده کشیده است دیگر رکنی احیانا	بکشت
در رعایت کلی در برتاب انداز تقسیم هوا است
و آن در غایت اشکال است هرگاه استادان انکار
کیفیت تقسیم هوا در رسالها نوشته اند و بعضی
میگویند که هوا را از علو که فوق الراس است تا نداره
زمین را که انقراض عالم است حاوی کنند بعضی هیچ قسم
کنند حق بالا و سه قسم فرود در میان برتاب اندازد

زیاده افتد و بر گزیدن تیر برتاب از نمونه هر بوی کنه باید که
در برگیری او تنگی دستش و بلندی و پستی و درازی برابر باشد
و هر سه بر تیر یک جنس باشند یعنی از نسبت بالا از سنگی بالا از
که وجه و خزان یعنی موافق باشد و تیر برتاب فرستادن بر باد
بیاله بهتر است و بنهایت اشکال [illegible] ازدوان نعلی دارد [illegible]
و نازک درشت [illegible] چنان است که کلک [illegible] راخایی میکنند
[illegible] که سوفار هم از این پوست کلک میکنانند [illegible] اصلی
دیگر نه باشد و تیر برتاب تیر برانداز قامت کمان است [illegible] اگر
کمان های این نوع از صد کرده و کوتاه خانه می باشد [illegible] کوتاه
می باید و بنهایت کوتاهی تیر برتاب [illegible] نسبت [illegible] موازنه
قامت کمان چه مقدار باید و برای هر کمانی تیر چه مقدار شاید
بالا در فایده کمان و تیر ذکر رفته اما شناختن وقت هوا
و باد تیر و از اسباب برتاب انداز می باید دانستن اما

برتاب انداز از قوس تا نصف جوزا که گفته انه القوس
بالقوس یعنی فوت در روز کوتاهتر وقت است که افتاب
در قوس آید از آن سبب بعد گذشتن [illegible] تا عقرب [illegible]
در کمان نم باقی می ماند چون افتاب در قوس آید نم کمان
بکلی کم گردد و در کمان قوة میگردد و در تابستان خصوصا در حمل [illegible]
برتاب انداز کمان میکرد از انکه از صدف [illegible] است [illegible]
که هوای خشک باشد تیر دور رود فاما چون در زمین هوا تیر
انداز د باید که اول وقت و اخر وقت انداز د و در میان
روز تابستان هوای برتاب انداز انجست در هوای
زمستان چون کمان در افتاب بنهند تا بر دوزی شاخ
بدست ماند چون گرم شود [illegible] زه کنند و تیر انداز د و در هوای [illegible]
معتدل مانند بهار و خزان تمام روز هر وقت که خواهد تیر
اندازد و در نصف اخر جوزا که بعد شرف است و عفونت

دریا می آید و این کلک را کتهل دریایی گویند و از احجار
شق میکنند و مغز دور کرده باسر نشان می بندند چون خشک شود
از احجار شق میکنند و تیر میسازند و در بحر می اندازند
بحر تیر بر تابست که از فرود کران باشد و چون وزن کنند
سه قسم بالا و دو قسم در برابر باشد و آن در فرستادن خطر
بسیار دارد گفته اند خطای فرستادن خطاست از انجهت
که این کلک کلچها بسیار دارد و باریک باریک چون نخود
بالا متبارح کنند و پالش کنند کلچهای مذکور در دست نشیند
گذار شوند هم ازین سبب گفته اند چون بر تاب اندازند
دستوار از جرمیه سبتبر پشت دست و صرای تیر بندند
بوقت فرستادن این نوع تیر کمان را اندکی بر عکس کمان
تیر گرد خفته کنند تا سوار تیر بر کمان می باشد چنانچه در
انواع دیگر معلوم شد سوار تیر بر کمان می باشد زیرا که کمان را

که در تیر گرد خفته میکنند در تیر سوار می بیند هنوز از ان سبب که
تیر بسبب زمین گرفته رود و چون تیر بر تاب بر عکس
گفته اند تیر را بر کمان سوار دهند تا تیر بهوا گیرد و بلند
خیزد و در تیر کشش دست راست بیشتر از دست چپ است
و دست چپ را تیز اندکی بکنند فاما بر آن طریق که در انواع
دیگر گفته شد بکنند برزح شست دست بکنند و بر گیری تیر بر تاب
از جانور پوز باید دان بر طریق بچه طاوس جانوری کناره
دریا باشد و بر جانور مذکور از صدمه دارست باد در آن
کار نمیکند و بی احتیاط تیر را دور می برد و اگر بر پوز نباشد
بر گیری از کشش بر او هست اگر باشد بهترست باید که بر تیر که
وسمه باشد کند و بعضی گفته اند استادان این کار که فن
ایشان بود بر گیری تیر بر تاب از کدوچه مرغابی و مردار
خوار خوب میشود و مقدار ده گام از آن بر گیری جانور دیگر

در یا می آید و این کلک را کتبل دریا می گویند و از احجار
شق میکنند و مغز دور کرده با سریشم می بندند چون خشک شود
از احجار شق میکنند و تیر میسازند و در بحر می اندازند
بحر تیر برتابست که از فرود گران باشد و چون در زه کنند
[illegible] بالا در [illegible] در برابر باشد و آن در فرستادن خطر
بسیار دارد گفته اند خطای فرستادن خطا ستاد از جهت
که این کلک کلچها بسیار دارد و باریک باریک چون نشود
بالا منهارخ کند و یا بشکند کلچهای مذکور در دست نشیند
گذار شوند هم از این سبب گفته اند چون چوب تاب اندازند
دستوانه از چرمینه سپر بر پشت دست و محرابی بر بندند
بوقت فرستادن این نوع تیر کمان را اندکی [illegible] کمان
[illegible] کرد خفته کنند تا سواری تیر بر کمان می باشد چنانچه در
انواع دیگر معلوم شد سواری تیر بر کمان می باشد زیرا که کمان را

که در تیر گرد خفته میکنند و بر تیر سواری میدهند از آن سبب که
تیر بعد زمین گرفته رود و چون تیر برتاب بر عکس تیر [illegible]
گفته اند تیر را بر کمان سواری دهند تا تیر هوا گیرد و بلند
خیزد و در تیر گشتن دست راست بیشتر از دست چپ است
یعنی کشیدن
و دولت چپ را تیر انداز که بکنند فاما بر این طریق که در انواع
دیگر گفته شد که بزه پشت دست بکنند و بر گیری تیر برتاب
از جانب پوز باید و این بر طریق بچه طاوس جانوری کناره
دریا باشند و بر جانور مذکور از صدق دلاریست باد در آن
کار نمیکنند و دیگر صحبت تیر را دور میبرد و اگر بر پوز نباشند
بر گیری از کجکش برابر است اگر کسی باشد بهتر است باید که تیر [illegible]
دست [illegible] باشد کند و بعضی گفته اند استادان [illegible]
این [illegible] بر گیری تیر برتاب از کدوچه مرغابی و مرد [illegible]
خوار خوب میشود و مقدار ده گام از آن بر گیری جانور دیگر

که اصل و بنیاد دانندهٔ راست و برج ساخته باشند و شکنجه اما
سر بنشین پای و بی گیری در وقت بهار کرده باشند و کمتر از سه ساله
نباشد و زه و چیله از موازنه دراز نه که باریک بسته باشد
و درازی و کوتاهی نبود درازی و کوتاه زه از دور کمان معلوم شود
از قبضه تا زه موازنه ده انگشت است اگرچه بعضی کمان را امداد ناشی
خانگی و استاد کوچ دور زبات ده انگشت می باشد
و بعضی کمان را از جهت خم کوچ و کوشه دو رانک
کمتر از ده انگشت می کنند آن معتبر نیست فاما خیر الامور اوسط
و کمانی که زکک دور معتدل اقامت می باشد معتبر و محسوب
است و اگر از ده انگشت دور آید که کمتر باشد زه دراز بود
و گر زیاده بود کوتاه باشد و کمانی که دیار ما را درازی و کوتاهی
و ستبری و باریکی نه از جاشنی کمان معلوم شود اگر جاشنی
خوب و زه دراز و کوتاه و باریک و ستبر بود و کمان برتاب

[illegible]

رابمه وقت فرود آورده دارند مگر آنکه وقت فرستادن
تیر چون بر سر رسید آن را ورندک تا یک لحظه بدارند تا قرار
گیرد و پس تیر بفرستد چون از فارغ شود فی الحال از زه فرود
آرد و شناختن جلدی و خشکی کمان مذکور که برای برتاب
در کار می آید آنست که چون جاشنی کنند نیز و نیک گوش ارند اگر آواز
دیر ماند چنانچه آواز طاس می ماند و اثر آن تیر در دست
ظاهر گردد چنان فرود دارند در چیله و دو دلیل بر خشکی کنند
و اگر بعد جاشنی آواز مذکور زود فرو نشیند و بعد فرود آوردن
نسبت بسیار خشم نرود دلیل بر آنکه کمان خشک و دیرینه
دیگر آنکه تیر یکی از اسباب برتاب اندازی تیر است
تیر برتاب از کلک ختایی و خدنگ مجری و لا کبوتر
باریک و کوتاه بر گیرد و ما سوفین باید فاما بهتر و بیشتر تیر
برتاب تیر ختایی است و از کلک ختایی و خدنگ مجوف نزدیک

دارد لیست و بلند نکند که این عیب است و گفته اند که وقت
در آوردن تیر باید که مشت برابر کتف دارد و آنکه دست
بالا کند تیر در آرد و باز فرود آرد و بیندازد عیب است
و گفته اند بالا کشیدن و فرود انداختن عیب تیرانداز است
و فرود کشیدن و بالا انداختن هنر است و قبضه که بجانب
زمین کند و با بر سر نوک موزه دارد تیر بکشد و دست بالا
کند بر نشانه اندازد هنر است و آنکه در اثنای الکه و جنبیدن
دست کمان را از کتف بلند کند باز بر نشانه آرد و رها کند
هیچ نیست بلکه شیرین مینماید و در نوع هفتم که ایرانیان
الکون گویند خود را بسیار بخمانند و کمان را اندکی خفته کنند
و دست بلند بر دارد و تیر بکشد و بعضی میگویند الکون
تیر هموار است بر طریق بر تاب هموار است بیخ قسم میکشد و دو قسم
فرود کنارد و دو قسم بالا و الکون در وسط انتها برسند

و کیفیت

و کیفیت تیر بر تاب و تقسیم هوا و فایده که بعد از این می آید
مشروح گفته و مخصوص معلوم میشود و فایده [illegible]
تیر بر تاب و کیفیت آن [illegible] بیاید دانست
که فرستادن تیر بر تاب از حد مشکل و از جمیع انواع
باریکی و نازکی دارد هر که این نوع تیر سلامت و صاف
بیرون آرد تیرانداز کامل بود و در تعلیم این قسم بسیار است بر سبیل
اختیار چندی که لابد است ذکر کرده آید که این تیر تعلق دارد باسباب
و آلات و شناختن هوا و باد و وقت قسمت هوا و اسباب
و آلات بباید دانست که اسباب و آلات بر تاب ابتدا از کمان
بلند و تیر بوزه و زه تیر شاید که کمان بلند نباشد در بر تاب
اضطرابی [illegible] نباید کرد و آن کمتر از ده درم سنگ نباید و هر چند
که بلند تر باشد بهتر فاما کمان برای تیر بر تاب بعد از این
یاد [illegible] و یا چاچی و گیلانی و اصفهانی باید که اصل

و نوع پنجم از زیر دست تا شست گام و آنرا اقرب نشانه
متوسط الاهداف گویند یعنی هدف میانه اهل خراسان گرد
اماج گویند و نوع ششم از شست گام تا صد و بیست گام آنرا ابعد
بعید گویند بعید الاهدفین والمتوسطین خوانند
یعنی دوری دو هدف میان خراسان نشانه بود ندری گویند
و نوع هفتم از بیست و صد گام تا دویست گام آنرا اقرب نشانه
قریب الاهداف و بعید الاهداف گویند نزدیک نشانه
و بعید نشانه و اهل خراسان نشانه الگون خوانند نوع
هشتم از دویست گام تا سیصد گام و زیادت آنرا ابقرب
نشانه بعید الاهداف و نهایت الاهداف گویند
یعنی دورترین هدفها و اهل خراسان این نشانه را تیرتاب خوانند
و نشانه دو را انداختن خام نهند اما در نوع اول و نوع دوم
که تیر وارد کمان وارست این نوع از استادان اشکالی تمام دارد

و سلامت

و مسئله هفت چهارم هنری بس عظیم است بی شاگردی استادی که
کامل که در این فن رنجی برده اند و نشانه شکسته دست بنهند
تا ما دام که استادان کامل را شاگردی نکنند و نهند از برای
افادت طالبان این کار را چند از استادان معاینه شده بقدر
علم و فهم خویش در این مختصر منتشت می آید چون نوع دوم خواهد
که تیرانداز دیده بر آوردن تیر کمان را مستوی کند یعنی بکلی
خفته کند و پای چپ بر دارد و نزدیک پاشنه پای راست
آرد و بر روز سینه پا استاده در پای نکو بنشیند و تیر
بگشاید و در انشای گشادن استاده شود چنانکه گفتیم
و بیرون آمدن از بیان الیسار باشد و در نوع سیوم و چهارم
همانند انجا نه و کمان را اندک خفته کنند و تیر بگشایند و در
نوع پنجم و ششم استاده بقرب نه میانه را اندک نشانند
و منت را بوقت دراز دادن تیر در گشادن برابر کتف و پر جانب

و نوع پنجم از زیر دست تا شست گام و آن را بقریب نشانه
متوسط الاهداف گویند یعنی هدف میانه اهل خراسان گرد
اماج گویند و نوع ششم از شست گام تا صد و بیست گام آن را قریب
بالبعید گویند یا بعید الاهداف و المتوسطین خوانند
یعنی دوری دو هدف میان خراسان نشانه بود ندری گویند
و نوع هفتم از صد و بیست گام تا دویست گام آن را بقریب نشانه
قریب الاهداف و بعید الاهداف گویند نزدیک نشانه
و بعید نشانه و اهل خراسان آن را نشانه الکون خوانند نوع
هشتم از دویست گام تا سیصد گام و زیادت آن را بقریب
نشانه بعید الاهداف و نهایت الاهداف گویند
یعنی دورترین هدفها و اهل خراسان آن نشانه را نیز [illegible] خوانند
و نشانه دوزاند [illegible] نهند اما در نوع اول و نوع دوم
که تیر دارد و کمان وارست این نوع را استاده [illegible] تمام دارد

والسلام

و سلاحت جهاندهنده بس عظیم است بی شاگردی استاد که
کامل که در فن رنجی برده اند و نشانه شکسته [illegible] نهند
تا مادام که استاد آن کامل را شاگردی بکند و نهد از برای
افاضت طالبان تا بیکار انجاز استاد آن معاینه نشده و بعد از
علم و فهم خویش در رنج و نفر منتسبه می آید چون نوع دوم خواهد
که تیرانداز در بعید برآوردن تیر کمان را مستوی کند یعنی [illegible]
خفته کند و پای چپ بردارد نزدیک پاشنه پای راست
آرد و بر در سینه پا استادن در برپای ایند و بنشیند و تیر
بگشاید و در انشای گشادن استاده شود چنانکه [illegible]
و برون آمدن از همان الستار باشید و در نوع سیوم و چهارم
مانند انجا نه و کمان را اندک خفته کنند و تیر بگشاید و در
نوع پنجم و ششم استاده بقرینه میانه را اندک ستاند
و مرتبت را بوقت برآوردن تیر و گشادن برابر کتف و برجانب

مجروح گرداند یا تیر بشکند و تیر گسسته جلید و تیز نزدیک چرا که
کند بدان ممکن نیست و اگر کمان نرم باشد تیر سخت بگشا بیا زیر
علتی دیگر که ذکر شده چنانچه مولانا محمد جلاد گفته اند انگشتی
دو فراخ گشاید کمان نرم تا در بود که بشکند از تیرخانه را
دیگر رعایت اصل و مهارت کلی در نیم هر کار بوقت گشاد را
تیر است شان در غایت نازکی و باریکی دارد باید که بوقت
بوقت گشادن تیر زه از محلی که نشست انگشت فایق است
چنانکه در اصل وضع زه کمان راست است همچنان راست در آید
در است از دست بجهد و از زور شست نیز از محل مذکور نه بجهد
و دست راست بکند بزور دستی فرود و نه بالا نه تبند و نه کم
ببندد تیر راست نزدد و در غایت این نکته که در وقت گشاد [illegible]
و تجاوز نشود تیر [illegible] است نزد دقیقی در [illegible] باشد فایده
[illegible] نشانه [illegible]

نوع بباید دانست و روشن رامی که سینه گیر تیر و تیرانداز است
کیفیت این آورده اند نشانه تیراندازی بر هشت نوع است شش
نوع از آن تعلق به تیر گرد دارد و دو نوع بالکون و بر تاب انجز
به تیر گرد دو الکون انسبت دارد در بیان فایده گفته می آید نوع اول
از شش نوع مذکور رنگ تیر دار است یعنی آنکه میان تیرانداز
و نشانه موازنه یک تیر مفاصله باشد و نشانه بر زمین بود
بر آنکه تیرانداز در سلامت بجهد و سلامت بجهاند چنانکه
تیر روش کند و این را نشانه بقرب الشکل الاهدف تیر گویند
یعنی نزدیک تر [illegible] انواع [illegible] یک کمان دار باشد
اقرب الاشکال خوانند یعنی نزدیک مشکل و نوع سیوم
دو کمان دار باشد آن را قریب الاقرب گویند یعنی نزدیک
بمشکل تر است و نوع چهارم اقرب الاقرب تا موازنه
بیست گام و آخر المقرب نشانه تحت الید خوانند یعنی زیر دست

داغ تیر کم بگیرد زیرا که این نوع تیر خوب رها نشود و برخانه
بر منت و مجرا تیر زنند انگار کنند فاما در تیر برتاب
گفته اند نیم سوفار را کم گیرند تا تیر هوا گیرد و بلند خیزد و
کیفیت تیر برتاب در محل اش ذکر کرده اند فاما ...
حد در آوردن تیر که تیر را تا کجا آرند باید دانست تیر ...
هر چه تیر پیکانی و طفانه و تکبار دباکی و جرم ... تا کلک تمام
در آرند و هر چه بهری و گرداگیز و خاکی و مانند این در این تیر
اندازان اختلاف بیان کرده اند و بعضی میگویند مقابل
بردن قبضه جائی که داغ تیر میشود در آرند و این قول مختار
بیشتر تیراندازان است و بعضی میگویند مقابل ...
قبضه آورد ... ... گویند و بعضی میگویند
گسسته کنند یعنی چند انگشت آرد که تیر در درون قبضه در آید و ...
... و بعضی میگویند جدا ... وجه ... تیر ...

در آوردن

در آوردن در قبضه کمان نرسد و در کمان داغ تیر نشود
و این هر دو نوع ... آنکه سه بر مجرا تیر در آورد و دویم آنکه بر انگشت
بر انگشت در آرد و تیر را تا دو بند و دو ... بر انگشت آرد و
در ها کنند و این نوع بغایت مشکل است و بر تمام است
زیرا که از خطر خالی نیست و این نوع از امیر فیروز بکلی ... بسیار
معاینه شده فاما بر اتفاق استادان دوم مختار است
بعضی از مقدار در آرد که بر سند این بهری و گرداگیز در محل
داغ تیر که در میان قبضه است عرض بر سد از این زیاده
در نیارد تا گشتی تیر بدست دهد زیرا که بوقت کشیدن
تیر قدری در درون در آید و اگر تیر گسسته و صداعی اندازند
اگر چه این نوع اشکال دارد فاما چون نظر در نفع و مضرت
میکنیم البته مضرت کند از این جهت که چون سخت ... باید
شاید تیر بر قبضه کمان و یا بر انگشت دست بنشیند و

و کره خورد سنیا بود چاشنی خوب میدهد فاما زود هم میشکند
یا رزه بند بهتر آنست که سر زه را درست ببندند و بر اسمو تا زه
کوتاه ببندند که بعد خشک شدن بر سوار زه ماند کوتاه و دراز
نشود و چند روز بگذارند تا خشک شود بعد فرود آرد و بر چرخ کوش زه
بشکند و کلو که زه را سلامت بگذارند تا چاشنی خوب
فاما اینکه زه تیرانداختن زود بشکند به بهتری تیرانداز است
جون ضعیف چند جا تیر اندازد و اگر بهر کلو که محلی که جا
میکند بشکند از تیرانداز و سختی کشاد سست است
اگر منفصل گره بشکند به بهتری: زه بند باشد که تنگ بسته باشند
دار زه بشکند به [illegible] دیگر زه شیر بزه [illegible]
و زه جرخی نیز [illegible] دو نوعست بهر چی: در [illegible]
اندو زه ساز [illegible] کار نیاید و زه بهر چی نیز [illegible]
نوع است یکی آنکه از [illegible] کار یک [illegible] میکشند

یکی گره بناسند چنانچه زه باوردی در ولایت هست و
اعلاقات می سازند و آن بسیار یاری میدهد حکیم آنکه
از تخته بهرم بنا بندد و بهترین بهر مها آنست که بنت کوزن
باشند و بهرم کوزن در [illegible] تیر یاری میدهد جرخی از
[illegible] تیرانداز از خارج است فاما محلیکه زه افزنیمی زه
افزنیمی نباشد استعمال کنند فایده بسیار در دانستن
محل شست [illegible] در [illegible] بنهند باید دانست که شست
به انواع است هر یکی بر حسب عادت خویش شست میگیرند تیر می
اندازند بعضی [illegible] شست را انواع است بر حسب عادت میگیرند
[illegible] محلی که [illegible] تیر کاهش شود مقابل آن شست گیرند
[illegible] سوفار را [illegible] بلند تر دار که شست بلند گیرد تیر را
[illegible] و جون [illegible] در طاق و [illegible] زند تیر را سوفار
جانب [illegible] باشد و این نوع تیر هوای گویند دار مقابله

که خصم را هوشیار گرداند و زه چیله از مقتول بسیازند
و بعضی تابند و فرکوش آن از زه ابریشم و یا بهرم میکنند
و تمام زه را با تار مقتول چپ و راست می پیچند
و آنرا چلیپا میگویند و هنرمندی در بین زه بوقت نشسته
است باید که تنها بوقت نشسته کردن هوشدار و دراز و کوتاه
نگردد و وزن این زه موازنه ثلث وزن کمان است یعنی
اگر کمان است یعنی اگر کمان شش درم سنگ باشد چیله
دو درم را شاید و اگر کمان نه درم سنگ باشد چیله
سه درم را بندد و کمان هر چند که بلند باشد بهمین قیاس
کنند و اهل هر زه تافته تیرانداز نیز او چیت کمان [illegible]
زه مذکور را [illegible] کنند و از آن آواز بیت و [illegible]
خصم پیدا آید و [illegible] نماید و دل تیرانداز [illegible]
[illegible] کمان [illegible] میکرد و بر [illegible]

تیر [illegible] در بین دو زه و اعتبار باشد باعتبار زه چیله اختیار کردند
و باعتبار زه تافته تا هر دو خوب اند و بهترین تافته است
که از ابریشم خطائی و یا نخ بادردی بر و صاف و بوقت کشیدن
یک [illegible] باده [illegible] اگرچه [illegible] زیاده رنگ [illegible] تاریک میکردند
فاما دیرپائی باشد و بسیار [illegible] اگر کرد تاب آید
در کمال اندک کنند تا نخ [illegible] نکند و در زه [illegible] باید که زبان
تیرانداز است اگرچه در کمال بسیار زه را هموار میکنند
فاما دیرپائی باشد و زه از ابریشم بیشتر تیر بسیار [illegible] میدهد
و بادردی فرود خطائی است حکما گفته اند زه راست [illegible]
[illegible] دبند اگر از بین زیادت کند از حد کرتاب شود و اگر
[illegible] کم کند خام ماند یاری بندد و نخ نه دارد و در زه
[illegible] بعضی سر زه را بوقت بستن [illegible] دوختن میکنند
که [illegible] بندند و [illegible] بعضی [illegible] دان ظاهر لطافت [illegible]

نیمی قبضه محل که داغ نشود بباید و اگر تیر بگانی و دیگر از
دو یکی باشد راست تاب کردن پیکان با جحکی تا قبضه
اتصال باید در خم فایده سیوم شرح دیگر کرده آمده در
اصلا در کار تیر دیگر هیچ چیز است یکی راست تاب کردن
کلک یکی نشاندن در کالبد یکبار رو و بار دوم بار دیگر
استحکام وصل سوفار و پیکان که وصل ایشان کند که اگر
بر سنگ یا بر چوب زند کلک بشکند اما از محل وصل جدا
نشود و ان تعلق بگره و در اس و چهار شق کردن کلک
دارد و اسامی تیر انچه یاد آمد درگره نشد یعنی شاهی
شکاری نیم شکاری کرده نیم کرده [illegible] گنبدی
بر یک بید [illegible] تتار [illegible] قبچاق [illegible]
سر تیس صراحی [illegible] سوری رساو [illegible]
علفه طفانه سور [illegible] حلقه [illegible]

لخته کار ده الی سوی بلون لخته تیر سوب
قلم مخلوق سیخ زیره کرده تا دکت فاردی
شمع حکر علوفه شفرخ بر تاب بهری کرده [illegible]
باکی کتباره استره حصارزان خاکی ذیوان خاک [illegible]
فنه که کلوخ کن خاکی طاق دورک بلیله سوفیتن
رسیفه ترکیب بلعراق تتال [illegible] تحم ساجه
زنبورک جون تفحص کنند نامهای دیگر نیز باشند
[illegible] انواع زه دوزان ان طریق تا فتن
دلبستی بر جه تعلق برد دارد بباید دانست که زه بر
دو نوع است ابریشمی و چرمی ابریشمی نیز هم دو نوع است
[illegible] یکی تافتن و جیله بل خراسان و عراق
[illegible] و عرب بر اصحاب [illegible] زه [illegible]
[illegible] زنند ازانکه تیر [illegible]

چون از نزدیک انعام از دو تیر انداز کامل و ثابت
و مستقیم انداز که تیر باریک و کوتاه بر خانه [illegible]
و مستقیم انداز و چنانکه صاف از ده تنیده و زه بپیچد
و بهری باریک کلک و کوتاه برگری در طاق و قندیل
سلامت نشاند این علامت ثبوت و استقامت تیر است
و نهایت باریکی تیر آنست که از ثلثی از زه بیشتر بود و نهایت
ستبری آنست که در کلک موازی انگشت باریک باشد
در تیر که مه و یا خاکه کلوخ هر یک دیوار زن باشد و در عنوقا
الزامی آورده است برگری بر سه نوع است صراحی مرجانی
و جی اما برگری صراحی ظاهر است که مانند صراحی بود و مرجانی
مانند مرجانه [illegible] که در ملک [illegible] از [illegible]
یا شبیه مرسانند و از فرود باریک بالا پهن [illegible]
کنند مانند صراحی بود و جی آنست که مانند بچه بالو [illegible]

از بالا

از بالا تا فرود درست داغی کنند و هیچ جای باریک
و پهن نباشد و آنرا برگری بر بوی تیر گویند این نوع
برگری از صد راست رود دو نیچه و اگر برگری صراحی یا لاز
محل کلوکه بسیار داغ کنند آن تیر البته بپیچد فاما مبتدی
را شاید که بحری دراز خانه و یا بر بوی برگری انداز د
تا راست رود و گفته اند برگری دراز خانه استاد تیر
انداز است یعنی هر که بهتر رسیده راست رود و خاکی نخانه [illegible]
بد هند چوبی یا برگری بر بوی که در این وقت در ملک
قلندر خراسان عام شده است تجربه دامنی آن خیال [illegible]
معلوم شد که از جمیع انواع تیر که در گرد [illegible] می اندازند
از آنکه [illegible] دراز انگیز و جراز رکش [illegible] بسیار میکنند و راست
[illegible] و دیگر در او [illegible] است که آن مقدار
در آید که اگر بهر [illegible] باشد [illegible]

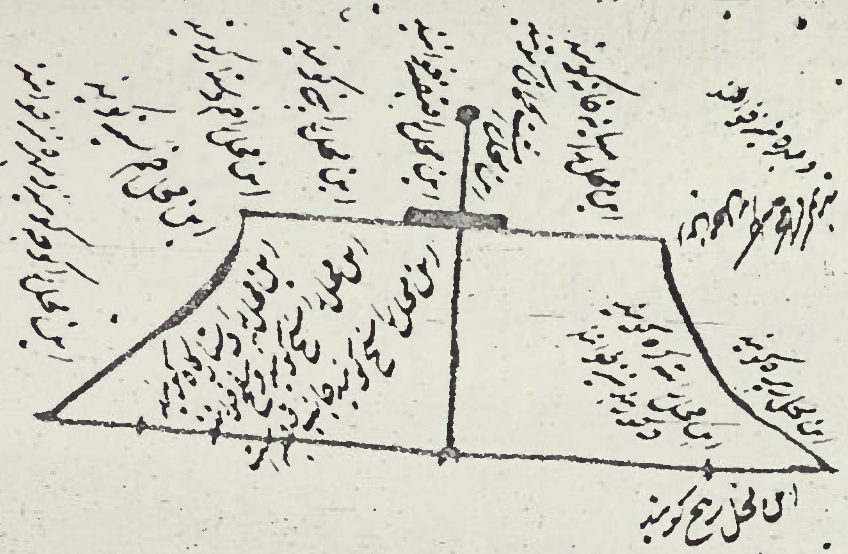
وکلک جمیع انواع کلک چوب خرازانست چنانکه خدنگ
وبعضی لالکهوری نخته وکنده دوو خورده می باشد ومیانی
بروعلطان کرد همواره بند مانند ... سوفار تیر ...
زه باید یعنی گشاده وتنگ نبود ولب کیر بود یعنی ...
هرجا که سوفار زه را بگیرد ودور از درون اندکی ...
باشد گفته اند سوفار مانند نخود باید یعنی از لب تنگ
واز درون اندکی گشاده وقدری غوج تیر باید تا در
گرفتن شست استوار آید وغوج آن باشد چون سوفار
بتره برهم شود بردو سر سوفار از زه بیرون آید بلند بود
واگر سوفار گشاده باشد شنیدیم که منزل سوفار بر سیاه
نافته باریک ... تا سوفار تهی نماند ونشکند واگر
محل شست تیر تنگ باشد ... باید زیرا که ... بر
کمان کم میکند چنانکه در ... سوم که فرق میانی ...

وتیر کشنده در قلم آمده مشروح ومکیف ذکر کرده اند دو جه
تیر انداز
دوم سوفار در بره وتنگی وبلندی برابر باید ودر خانه برابر
از گرانی وسبکی تیر است اگر تیر از حد گران و بزرگ پیکان
باشد مانند گدمه وشکاری تیر بزرگ وگرگ انداز ست بغیر
بسیار از حد بلند زند ودر خانه بزرگ سازد مقدار ... کمان
اگر نیم شکاری وبالی وطعانه وتکبا ربود از موازنه
که گفته شد قدری سست وخورد کنند واگر تیک انداز د
تنارجه وبرگ بید وامانند آن بود یک سر موکنند واگر
بهر دو کرد اگر نیز تقلید زند که تمام وآن بود از موازنه
... کمتر کنند ونهایت درازی بر تیری قیاس چرم کمان است
یعنی از قبضه تا بازه است ونهایت کوتاهی تا یک انگشت
... تیر برتاب وخطائی ... باشد واگر اماج برده یک
باشد مانند چاکر ... برنج راست نشینه

گفته اند الهیم بنصف القوس تیر نیمی از کمان است واز
مخدوم سماع شده وضع تیر بر اندازه زه است زه را از گره
تا گره دیگر به پیماید پنجم قسم کنند یک قسم جور کنند بر اندازه
چهار قسم تیر سازند و بعضی گفتند وضع تیر بر اندازه کمان
کرده شده است از سر خانه تا سر خانه دیگر است چون کمان
زه کرده باشند از خانه تا خانه دیگر بپیماید تیر را بر آن اندازه
بهمان مقدار سازند سر خانه از مهره کمان موازنه نکنیم
تا جانب میدان کمان است و شیدان کمان محلی را گویند که
زه آنجا جا کنند و نام هر یک محل کمان در رساله هشتم
ذکر کرده آید تیر از موازنه کمانها که کمتر اند یک سوفار دراز
و یا کم بود بجان موازنه گیرد و کلک بر انواع است خطائی
و خدنگ و سیلانی و لاکهوری و آچه فاما کلکهای تیر [illegible]
خطائی و آن از همه انواع کلک سخن زیاده کنند چون جهاز

سنی که در میان تهی سازند و سوهن در پیکهای کرده در بحر وخ
انداخته تیر سازند و بر این پیکانی و نگار خدنگ است فرود
تیر خدنگ کلک سیلانی است و برای تیر گروه لاکهوری و آچه است
و در بر تاب دوز و نشاندن روشن اندکی تیر از خطائی
سوم خدنگ محرف دار و یعنی لاکهوری و آن بر انواع است نر
ماده علامت کلک نر آنست که گران سنگ و سخت بود
و اندک مغز بود از جهت پیکان یعنی ستاره و برکت شد
و جز ان بکار آید و ماده آنست که برای تیر باریک چنانچه
بر ای و کر دانکه در بر تاب و خالکیها بر روشناید و بعضی
کلک لاکهوری روشن نیز ذکر کنند خطائی میکنند و آچه فرود
لاکهوری نیست اگر چه این تیر روشن خوب میکنند فاما سست
[illegible] و در برابای [illegible] نشکند و در هوا نرم
رو و کج شود و در روش آچه [illegible] تیر از روش لاکهوری بهتر

در آید و دو رشتی است و آن در بعضی کمانها ملک بالا می باشد
و آن کمان را کرک میگویند ستاره گاه انگشتانه باشد و حر عوج
است و آن دوریست که موازنه بر خانه بزرگ بسیار باشد و بعضی
گفته اند که زیادت از ده انگشت باشد از ادو عوج گویند
و آن بی هنری کمانگر است که گوشه کمان را بسیار استاد دهد
و میان خانه را میل جانب قبضه کند و کمان بار دو ...
سست باشد و خود مردار خانه شود ... کاره نباید و دانستن
اسامی هر یک محل کمان تیرانداز را واجب است زیرا که چندین
عرضهای تیراندازی متعلق به آنست و چندین جای حواله بر محلهای
کمان کرده شده ... نشسته شده است کمان ... در خوب است



قاعده ... در ... مقدار تیر ...
و ... دانواع اوصاف ... مقدار ...
و بر خانه ... انواع ... تیر ...
بر ... باید دانست که وضع تیر بر اندازه قامت
کمان ... است ... که کمان باشد تیر ... آن کمان ... ازان
... باید کمان را ... کمان را ازمیانه قبضه تا سر ... بپیماید
... که باشد تیر برای ... کمان ... مقدار سازند چنانکه

دباشمع دیاور کنند وعلف زنند فاما جای که حجره کمان است
شب و روز چراغ سوزد و در بسته دارد تا نم نگیرد و در هوای
گرم چله تابستان زمین را در محل سرد اندک آب زنند
چون آب در خورده باشد کمان را از زه فرود آرد و در زمین
بنهد و بعد از زمانی بگرداند تا نم زمین یکجانب کمان
نگیرد و کمان تو کنی و توری و روغن راچون کاغذ بپیچد
نگاه دارد که روغن بخته نشود و پژمرده گردد مگر در [illegible]
کاغذ بپیچیدن مضرت کند و نم گیرد دیگر عمر کمان در دیار [illegible]
ساله گفته اند بعد هفت سال قوت پس پس و به نقصان میزند
بلکه میرود و نهایت [illegible] در اینجا خوف
شکستن غالب باشد اگر چه فرود آورده [illegible] داشته باشند
فاما کمان مذکور در ملک بالادست ده سالی چهارده سال
زیاده تیر باری میدهد و آن قوت [illegible] سرکشی و بی اعتدال

دیار
هوای انجا بانه ددر آن شتر بی کلنک استعمال میکنند آنکه
دان صدحرب دباقوت است دیگر صد کشش کمان موازنه یک
تیر است زیاده از موازنه تیر کشیدن از انصاف نباشد
قابید ده در کمان [illegible] گرد دوز دو دو در [illegible]
و دور کشی [illegible] غوج [illegible] غوج است که محل کشش خم از صد خم
ده از صد در از نباشد و کوچ بغایت ایستاده نبود و میانه
خانه بسیار بخمد و از زه تا قبضه موازنه یک بر خانه بزرگ باشد
و دو مخصوص تیر گز است گفته اند تیر گز کمان گره تیرانداز
گرد معلوم یعنی حسن لطافت و عیب و هنر تیر در تیر گز معلوم
شود و کمان که زه ده [illegible] انواع است دیگر گرد [illegible] کمان و تیر زود
تیرتیرانداز [illegible] از قامت راد است و بند و [illegible] چرا که آنست
که [illegible] ضد ان خم و قبضه در رجعت ندارد و کمان [illegible]
دور زود و در [illegible] آید و این مخصوص برای [illegible] آنک است تا زود

چوب و شاخ و پی و سریشم پس چوب را گوشت کمان
گفته اند و شاخ را استخوان و سریشم را خون و پی را پوست
چنانکه خلقت ادمی دارد چون از چهار طبع اگر یکی غالب اید
مرضی و سقمی متولد گردانند اگر یک چیز از چهار چیز زیاده از
معتاد کم کنند در کمانی نقصان پیدا آید تا اگر چوب زیاده کنند
با قوت نباشد اگر چه مهیب نماید و اگر چوب کم کنند زود
بشکند و اگر شاخ زیاده کنند نخمد و اگر کم کنند کم زور شود
و اگر سریشم زیادت کنند و یا کم کنند بر اید و از چوب و شاخ
جلد شود و اگر کم کنند بشکند پس در همه چیز رعایت اعتدال
و موازنه نیکو است تا کمان از عیب سالم است اگر چوب نباشد
کمان هرگز نشود و استوار نبود و بر پای این سریشم اسپید
از پی شاخ است و غذای کمان آتش گفته اند هر چند که در کمان
اوصاف مذکور باشد البته محتاج آتش گردد که ادمی را آب

و اگر پی زیاده کنند بر آرد

طعام باره نبود و کمان از آتش مستغنی نشود و هنر اصلی
در کار کمانگر شناختن و گداختن سریشم ها است باید که
سریشم را بشناسد هر چند که سپید و صاف مانند گوهر باشد و سبز بود
و پوستهای که بالا رمی آن باشد بی بها بود و پاکیزه بود و در
گداختن موازنه آتش رعایت که سریشم خام نماند و آتش بسیار
تیز نکند و بسیار چوب نزنند و بجنبانند که قوت سریشم برود
و هر کمانی هر چند که زور تا بکند زود خشک شود و جلدی زیادت کند
اگر چه دایم در زه باشد البته جلدی کند فاما تیرانداز باید که
محافظت کمان کند و آن بر طریق است که هر روز کمان را زه
فرود آرد و اگر هوا معتدل باشد هم چنان ماند بیاید که کمان
سخت شود در روز فرود آرد و کمر بگاه و زمستان هر روز
بود و کمان را از زه فرود نیارد و بیشتر در زه دارد
تا به آب نشود و کمان را بگاه در غلاف نهند

فاما کمانهای مشهور کمان کیانی و چاچی و بهدادی و دمشقی و ترک
است و وضع کمانهای مذکور بر وضع کمانهای ملک مذکور است
خانکی ایشان دراز قبضه و گوشه کوتاه می باشند و شش خم میانه
و گوشها را از صد خم میکنند و میخواهند که قوت تمام کمان همه در
گوشه می باشند و شش خم در محلهاست دو خم در هر دو گوشه و دو خم
در هر میان گوشه دو خم در هر دو محل دستار که نزدیک قبضه است
قبضه کمانها اگر کرک از صد کوتاه می باشد چنانکه گوشه کرک موازنه
چهار انگشت می باشد باقی همچنانکه چاچی معاینه شده است
و وضع انواع این کمانها مخصوص برای [illegible] فرستادن
و جلد رفتن تیر است و کمانهای [illegible] که این دار الملک [illegible]
است بر اندازه دست و بازوی مردم معتمد الالقابیست
یعنی میان قد وضع داده اند تا اگر دراز قامت و دراز دست
بر اندازه دست و بازوی خود کمانها از معتاد زیاده کنند

و تیر بر اندازه آن سازند و یا کوتاه قامت بر اندازه
قد و قامت خویش کمانها از معتاد کوتاه کنند فاما کمانی
که از معتاد زیاده باشد جلدی نکند و در اندک روزی بی آب شود
کشش بسیار کند و تیر سست برود و کمان کوتاه بسیار یاری
ندهد و زود بشکند و تیر سست برود و کمان کوتاه بسیار
تیرانداز را چنانچه مکر الکه کوتاه بر طریق [illegible] بچوب کمان
سازند و دیگر یک گرد او یک ساله اگر یکساله و دو ساله
ساله باشد بهتر و در کمان صفت باید تا چشنده و باکره [illegible]
اول آنست که هموار [illegible] سیوم جلدی و بهترین کمانها آنست که در یک
بهار شکنجه کرده باشند و در [illegible] بهار زه کیر کنند و از بنیاد
[illegible] ساخته باشند و کمانی که آینده درست
نمی باشد ثابت نمی ماند اگر چه علاجی باتش راست میکنند چون
[illegible] کمانها از چهار جزء است چوب

اره زبان کمند

اندک سست باید تا وقت در آوردن تیر بردن نیاید و سوراخ
زه کیر مذکور اندکی دراز باید و بر وضع تیر انگشت بعد پوشیدن
بکردانند تا بر دو بغل زهگیر در بر دو رخ تیر انگشت بنشیند و بوقت
درآوردن تیر بردن نیاید و وضع این نوع زهگیر برای چورانداختن
و سخت جیقتی است خصوصاً برای تیر پرتاب مجد و مقبول است
فا پاره راز دو سوه کنند و این معرفت نزدیک تیرانداز منظور است
تیرانداز را باید که بعد چهل روز زه کمان را بکردانند و اکر زه چیله
تیر می اندازد میدان زه کمان زود زود بند دو میدان
زه محلی را که و بند که زیر شست و سوفار باشد و انکشتوانه را کشتوانه
کفته اند هر جا که در آید کار کند [illegible] کسیکه با انکشتوانه تیر
میفرستد هر چند که خواهد تواند انداخت [illegible] انکشتوانها
آنست که بر نحوه زهکیر سپاهیان باشند زیرا که وضع تیرانداز
از سپاهیان است و سپاهیان بیشتر [illegible] تیرانداز

جیقتی

میباشند سند تیراندازان ازان انست فایده پنجم در [illegible]
مقدار انواع و اوصاف و دور کمان و صد در کشش و طریق محافظه
کمان و خرابی که از بکجا بندازد باید دانست که کمانها بر انواع است
هر یکی در هر ملکی و در بار کمانی نوع دیکر میسازند و بر مجرای بدیکر
می بردازند در کمان انواع و بکور بسیار است اکر ان نوع نوع شرح
کرده شود کتاب مطول کردد اما کمان دیار هند بر سر قیمت
موضع دست قبض چهار توخانکی باشند تو پس مجموع کمان
بیجاه و بیج تو باشد خارج بر دو بره و اکر ازین موازنه یک تو
زیاده و یا کم تو دیگر قیاس کیرند و انچه بردن رنج است
بردن کمان است هیچ وضعی تیراندازان متعلق نیست مکر یکجا
که کفته اند تیر بکمان است و شرح آن فرود شرح داده می آید
و هر چه از قسمت مذکور کمانها زیاده و کم میکنند از بی علمی و بی فهمی
کمان کرست دکمانهای ملک [illegible] بکور و انواع بسیار دارد

کوست تا صد زده ده تو

زیبه

درخت و یا در محل بلند مانند درخت و غیره و یا نادک اندازی است

و ماهی آنست که کمان را نیم خفته کنند و آن در تیر گرد و تیر سوار

و شکاری اندازند و مستوی آنست که کمان را بکلی خفته کنند و آن هم تیر

نزدیک اماج مانند تیردار و کمانوار و گرگ و طاس بر زمین اندازند

بکار آید اما کوایف تیر و کمان بسیار است اگر زیاده بعلم آید

طول دست و حفظ مسامع سامع ما را نیاید باشند اما انگشتوانه یکی

از اصل تیرانداز است استادان متقدم همه با انگشتوانه

تیر میفرستادند و بی انگشتوانه عیب شمردند و برخی ای

ای عزیز بردن بر نشانه را نشان کمان و تیر و زه انگشتوانه است

و این بر سه نوع است چرمی و شاخی و استخوانی شاخی

و استخوانی یک حکم دارد و چرمی نیز بر دو نوع است یکی تو در تو

و کرد و چرمی انگشتوانه یکتو نزدیک با انگشت برهنه است چندان

قوت ندارد و تیر را سست برد چه انگشت برهنه و ستبر است

بهتر از کمیت قوت است تیر را با قوت برد زیرا چه سخت است و

برای دو دانگ و شکار و جنگ نیکو کار آید و انگشتوانه گرد از جد

لطیف است و مستحسن اختیار تیرانداز آن هند است و وضع انگشتوانه

برای آنست که تیر را سخت برد و بسیار رود و هم کمان بلند

تو انگشتیدم چنانکه انگشتوانه سخت باشد تیر جلد رود و انگشتوانه

کنده اند که کنار باید که تا اگر سخت تنگ باشد بند انگشت را

سست کند و دم و بگیرد و استخوانی تیر هر دو نوع است گرد و

دراز که انرا ایفه گویند انگشتوانه گرد انگشت را سست کند و از ار

رساند و زه را سوی کند و تیر صاف نماند فاما انگشتوانه دراز

که انرا ایفه گویند از حد لطیف است اختیار اهل خراسان و عراق

و ماوراءالنهر و عراقیت همه تیراندازان آن دیار با انگشتوانه شاخی

و استخوانی تیر میفرستند و در انگشتوانه مذکور تیر از حد سخت جهد

و دور رود از این جهت باید که سخت کشیدن از این نوع زه گیر

درخت و یا در محل بلند مانند درخت و غیره و یا ناوک اندازند
و مابین آنست که کمان را نیم خفته کنند و آن در تیر کرد و تیر سوار
و شکاری اندازد و مستوی آنست که کمان را بکلی خفته کنند و آن ... تیر
نزدیک اماج مانند تیردار و کمانوار و کرگ و طاس بر زمین اندازند
بکار آید اما کوایف تیر و کمان بسیار است اگر زیاده بعلم آید
طول و در حفظ مسامع سامع ملال باشد اما انگشتوانه یکی
از اصل تیراندازیست استادان متقدم هم با انگشتوانه
تیر میفرستادند و بی انگشتوانه عیب شمردند و بر خزای
ای عزیز بردن بر نشانه را :: بستان کمان و تیر و زه انگشتوانه
و این بر سه نوع است چرمی و شاخی و استخوانی شاخی
و استخوانی یک حکم دارد و چرمی نیز بر دو نوع است یکتو و دو تو
و کرده و چرمی انگشتوانه یکتو نزدیک با انگشت ... است چندان
قوت ندارد و تیر راست ... بر و چه انگشت ... و ...

بهتر از همه قوت است تیر را با قوت برد زیرا چه سخت است و
برای دو دانگ و شکار و جنگ نیکو کار آید و انگشتوانه کرد از چه
لطیف است و مستحسن اختیار تیرانداز آن ... است و وضع انگشتوانه
برای آنست که تیر را سخت برد و بسیار رود و هر که کمان بلند
تواند کشید هر چند که انگشتوانه سخت باشد تیر جلد برود و انگشتوانه
کرده اند که کمان باید که تا اگر سخت تنگ باشد بند ... را
سست کنند و دوم و بگیرد و استخوانی تیر بر دو نوع است کرد و
دراز که انرا میفه گویند انگشتوانه کرد ... راست کند و ازار
رسانه و زه را سوفه کند و تیر صاف نگذارد فاما انگشتوانه دراز
که انرا میفه گویند از ... اهل ... سال ... عجمان
در ماوراءالنهر و عراق ... هم تیراندازان آن دیار با انگشتوانه شاخی
و استخوانی تیر میفرستند و در انگشتوانه مذکور تیر از صد سخت جهد
و دور رود و از همین جهت باید که سخت کشیدن و این نوع ...

کند بیرون چون بکند تیر سست رود کنه بکند و جلد نباشد چنانکه
در نوع اول مقدم شده دیگر آنست که تیرانداز خواهد که تیر خوانی
کرد اماج تیر است در زمین گرفته برساند میانه [illegible] بجنباند
و کمان را بسیار قبضه کند دست بلند کرده تیر کشاید مقصود
حاصل آید و گفته اند ستون تیرانداز دو پاست باید که
بوقت در آوردن و کشادن تیر هر دو پا راست استاده دارد و از بند
زانو بجنباند دیگر چون تیر کشاید در سینه و بازو با کشاید
در بسیار بلند بکند و بعضی سر را بسیار بلند میکنند و باشند با از زمین
برمی دارند آن عیب است فاما بهتر چنان معلوم شده که بوقت
کشادن تیر پاشنه پای [illegible] از زمین برمی دارند [illegible]
فاما آنکه بر سر انگشتان استاده شوند و سر بسیار بلند بکنند [illegible]
یا فشند آن عیب تمام است [illegible] بازوها بکند [illegible]
طرفی فرو دارد و دانستن این نوع از غایت لطف [illegible]

[illegible]

و مار که تیرانداز است بباید دانست چون هر دو دست بکند
دست راست [illegible] بسته [illegible] چنانکه [illegible] همچنان
[illegible] داده زیر [illegible] تمام بیارد [illegible] میکند [illegible] دست
چپ را چنان بکند که گوشه فرود [illegible] نزدیک [illegible] چپ باید و بعضی بوقت
کندیدن کمان را طبق که هر دو گوشه مستوی میدارند که هیچ
گوشه بلند تر از گوشه دیگر نباشد و بعضی از ضد میکنند چنانکه گوشه
فرود سینه نزدیک گوش میرساند فاما این نوع اول بهتر است
و عمل استادان ما تقدم بر آنست و در بعضی رسالها چنانست
دیگر افتاده است که بعد از کشادن تیر گوشه آسمان بیس را
زمین بیس گرداند و گوشه [illegible] را آسمان بیس کند فاما
حاصل یکیست [illegible] انداخت را [illegible] دیگر بیان کرده اند
یکی محرف [illegible] سیوم مستوی [illegible] محرف آنست که کمان را
اندکی خمیده بکند و این نوع برهوای جانور یا در محل بلند مانند

گفته اند تیرانداز بوقت گشادن تیر نظر انجان بر نشانه دارد
چنانکه گربه بوقت کمین کردن بر موش بعینه چشم و دل و هوش و گوش
بر نشانه یکبار دو حضرت عقبه نام مردی بود [illegible] حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه وآله وسلم که او منسوب و مشهور بنظر بود و او نشانه را چنان
سره کرده که تیر از وی هرگز خطا نشدی چنانکه مولانا محمد حداد در رح گوید
سه قبضه نشان ظاهر دیدار چون عقبه در تیره شب فوت [illegible]
تو دانه را چون نظر بر جا داشته باشد و نشانه را چگونه سره کرده باشد
بسی تیر باید از دها مانند افتن عبارتست از کشش و گذاردن
بر سه نوع بیان کرده شده اول دست راست بکشد و دست چپ
بر جای خود قرار دهد این نوع تیر راست و سست بود و نوع
دوم آنکه دست چپ بکشد و دست راست بر جای خود قرار دهد این
نوع از نوع اول بهتر بر جای سواری و شکار نیکو کار آید نوع
سیوم آنکه هر دو دست راست بکشد [illegible] گویند

[illegible] به دست راست نسبت دارد و گذارد به دست چپ و این
نوع از سه نوع مذکور پسندیده است چنانچه مولانا احمد حداد فرماید
[illegible] کشیدن و گذاردن باید در تیر تا تیر از مقصود حاصل آید اهل زمانه را
و بعضی استادان در باب تیراندازی چنانکه کنند و گذار گفته اند
که انداختن و راندن تیر عبارت از سه حرکت کنند بدن
و گذاردن و راندن دیگر راندن تیر عبارت آنست که بوقت
گشادن دست قبضه را بر سمت تیر برانداز تیر بکشاید و هر
دو دست را بوقت گشادن تیر چنان بکند و بگذارد که اگر بر یک
نشانه خطی کشد و یا نقطه زند بر دو نشانه بر آید چنانچه مولانا
محمد حداد علیه الرحمه فرماید شعر [illegible]
[illegible] بر هر دو نشانه [illegible] دیگر بوقت گشادن
تیر کمانداران که حصه کنند تا گذارد دست [illegible]
دست [illegible] و اگر کمان را [illegible] نکند دست چپ را نتواند

چنانکه در رسالة الرمی میگوید ستوی ببین ثلاث [illegible]
بوقت تیر دراوردن تیر برابر دارد یکی ارنج و سه [illegible]
بسیوم [illegible] وچنان تصور کند که پیکان تیر [illegible] ارنج [illegible]
ارنج را بلند و پست نکند و گفته اند سر تیر ارنج است و سوای بر
جز مذکور کشش بناگوش [illegible] باهم [illegible] تیر اصل [illegible] دست را
ان کتف بوقت دراوردن تا تیر بلند نکند که ان عیب تمام است [illegible]
در کشش نوع چهارم تیر میگویند وانرا رخی نام می نهند مصنف
میگوید [illegible] رخی تیر نو رخ : رخی [illegible] جز [illegible] از رخ میگذرد
بکتف میرسد و دیگر گفته اند تیر را چنان [illegible]
میکند مقابل [illegible] وارد تا بناگوش رسد [illegible]
تیر چون زه به تراز [illegible] راست دارد چنانکه مولانا محمد [illegible]
میفرماید [illegible] گردن [illegible] بوقت [illegible] تیر [illegible]
که وقت [illegible] تیر [illegible] زبانه راه [illegible] تیر

[illegible] زور و تکلف نکند چنانکه در ابروه افتد یا دست بسته دیا
[illegible] که این خبر عیب [illegible] است و چون تیر در آرد باید
چپ [illegible] سبک [illegible] هیچ زور بر ان نیفکند و [illegible] تیر انداز است هر که
بدست راست تیر [illegible] کجی [illegible] باشد [illegible] رعایت [illegible] گفته
شده است چنان که [illegible] بعد دراوردن تیر چون خواهد که رها کند
سینه را اندک [illegible] و میان را اندک [illegible] وجانب نشانه
میل کند تا [illegible] و چون تا بجای قبضه آورده باشد بعده
نظر بر نشانه دارد فاما سر کردن نشانه نیز باید دانست
که سر کردن نشانه در علم تیراندازی رکن اعظم [illegible] رعایت
و استقامت جمیع [illegible] نظر بر جا نباشد و
نشانه [illegible] هیچ [illegible] است و گفته اند تیرانداز را باید
بوقت گشادن تیر پیکان راست بر نشانه دارد و نظر بر
نشانه [illegible] پیکان موافق [illegible] تیر البته [illegible] دیگر

نشت چلیپا ...

در هر کدام که عادت کنند شاید فاما مشت ظاهر مستحسن دیده

است و بعضی مشت چهارم نیز پیدا کرده اند و انرا چلیپا گویند

و ان نوع چنانست که در میان هر چهار انگشت اندک اندک مسافه

بگذارد و این نوع اصلی ندارد و از بزرگان استماع نشده و در کتاب

معاینه ندیده و نر انگشت را چنان د بند که سر انگشت بر گره

بالایین انگشت میانه نشیند و نر انگشت اصلا با قبضه اتصال نیابد

تا در مجرای تیر وسعی پیدا اید و مجرای تیر جای راندن تیر را گویند

که بعد در اوردن تیر قبضه انجا میرسد که اگر یکبار تمامی خواهد در ارد

ازاد در اید و با قبضه اتصال نیابد و این مبالغه است مقصود

که در مجرای تیر عرض بسیار دارد و مشت چنان گیرد که پاشنه دست بر قبضه

نشیند تا بوقت کشادن زه بر ساعد نزند و ساعد را مجروح

نکند چنانکه مولانا احمد حداد رحمه الله علیه ... دقت

کشاد پاشنه بر قبضه بر مینهد تا زه بر ساعد نرسد چون رواز

و تیر انداز انکه برین نوع قبضه گیرد همه را سگ گویند و خیوت ...

حکم چلیپا است

و انکه تیر بر ساعد زند از چهار سبب است یکی انکه ذکر بالا رفت

دوم انکه ... کمان بار یک بود سیوم انکه قبضه سست گیرد چهارم

انکه ... مشت استقامت داده باشد تیر بکشد

اما کشش تیر بر سه نوع است مثا کوش و کتفی و بستانی و کشش

مثا کوش از کششهای دیگر مستحسن است و پسندیده تیراندازان

هندوستان و استادان هم کار کشش مثا کوش اختیار کرده اند و کششهای

دیگر نکو نشنیده و در چشم ندیده و از ان سبب که در کشش مثا کوش

چون تیر تمام در اید سمت نظر بر موافق نشانه باشد و نشانه

نیکوتر کرده و بخلاف کشش کتفی و بستانی چون کششهای مذکور

تیر تمام در اید سمت تیر مخالف نظر باشد و نشانه را راست نتواند

کرد اگر بعضی تیراندازان از کثرت مهارت و استعمال بسیار

در ان کشش مذکور تیر راست و صاف و جلد می اندازند ولیکن

با کشش مثا کوش نسبت نتوانگرد که هر اصل و معقول است

۱۶۸

بر چهار انگشت است که بدان قبضه گیرند پنجم قوی اگر دل
ما قوت و بر جای نماند هیچ است و شست را قفا گیر دکا
و قفا گرفتن آن است که میانه انگشت شهادت جانب
ز انگشت از قفا گرفتن گره زه میشود و آن تمام عیب است
سنگ و سنگ را لیس گویند و شست آنجا که بگیرد و اگر
پیکان تیر بگیرد و بکشد تیر از زه جدا نشود و بوقت گشادن
رود و از او دو بالالیس نشاید و چون شست گرفته باشد
منت بگیرد اما منت بباید دانست منت نیز بر سه نوع است
ظاهری و استواری و قاصی منت ظاهری اگر منت گویند
و آن منسوب است بطاهر بلخی رحمة الله علیه و منت استواری
منت چلکل باز گویند و این منت ترک [illegible] و جمع
قاصی را استوی نام نهند و منت طاهر آن است که انگشت
قبضه کمان را در جایگاه میانه انگشتان دست [illegible]

دست را اسباب [illegible]
[illegible]
الحدیث [illegible]
تا کازان ببینند

و به چهار انگشت متصل قبضه را محکم گیرند و در گرفتن قبضه کمان مبالغ
کنند که انچنان گیرند که از سر انگشتان خون برآید امیر علی تیرانداز گفته است
که قبضه کمان را چنان محکم گیر که از سر انگشتان خون برآید و اگر قبضه سست
گیرد بوقت گشادن [illegible] زخم رسد و تیر سست رود و بعضی گفته اند منت
به انگشت فرود به نه محکم گیرد و انگشت شهادت را اهل گرفت سست تا اگر
کج [illegible] تیر درست [illegible] به انگشت شهادت موازنه تیر در رساید که تمام تیر
در آمده است یا نه و منت استواری آن است که قبضه کمان را محکم گیرد چنانچه با شست
دست در [illegible] شفیع گویند و شفیع سر خاکی را گویند که جانب قبضه است
و انگشت شهادت را از انگشت دیگر جدا کند بلند گیرد و تیر در میانه انگشت
شهادت و انگشت میانه گیرد و این منت ترکان است و این را منت چلکل باز
گویند و [illegible] تیر جلد رود نه انجا که منت طاهری که از منت گرد
گویند بر دو دانسته و قاصی میانه منت [illegible] و چلکل باز است
و این [illegible] نوع منت بر اصل محل از استاد [illegible] گور است

نوع البته مفرت کند و بعضی را بنا ناخن کبود کرده اند
واین معقول نیست زیرا که در گرفتن این نوع شست
بر ناخن زور بسیار میرسد از یکجانب زور زه و از جانب
دوم قوت انگشت شهادت و ناخن در میانه بس عجب نباشد
که ناخن کبود گردد و این نوع شست ماده و در روی تیر گویند
چنانچه احمد صداد علیه الرحمه موید این معنی است بیت
چون شست ترک ای یار امان ز سبب ماده کبود دارد
ناخن میانه را و بعضی استادان سخن در شست بر طریق
دیگر رانده اند و گفته اند که شست بر دو نوع است
یکی شصت و سه و دوم هفتاد و سه و بعضی بر طریق عقد
شصت و سه و عقد هفتاد و سه و این [illegible] جواب
بالاسم [illegible] و بعضی شست یک انگشت [illegible] تیر
میفرستند و این نوع اختراع مردم [illegible] است

و از اصطلاح تیراندازان بیرون و از مستحسنات خارج
اگر چه در بعضی کتابها تیر نیز افتاده است بدو انگشت
دیگر انگشت شست گرفته اند چنان می نماید که در تصنیف
رسالها تیراندازان خواهند به قیاس سخن نبشته اند و
انگشت دیگر که خارج گرد و انگشت سبابه تیر گرد [illegible] و محکم بندد
و سخن گرد و اصلا نکشاید تا که تیر نکشاید گفته اند بیت
شست چنان بند که شست [illegible] چنانچه
مولانا احمد صداد در باب احکام شست و حفت اورده است [illegible]
هر دو شست که نه از اصل است [illegible] نه جز سخت کنم چون تو در
تیر می نوی [illegible] تیر تو خصم را باید [illegible] چهار از پیش
و چهار [illegible] بادل قوت بباید [illegible]
چهار از پیش یعنی از دست راست یکی شست و دیگر انگشت
دیگر [illegible] چهار از پس یعنی از دست چپ و آن

که نشانه مقابل روی باشد و چپ و راست نباشد بلکه میانه
بود و در میانه هر دو بازو موازنه تیرها کم مفاصله نکند ار[illegible]
چپ برابر موازنه نبینند که سرانگشتان پای راست مقابل میانه
پای چپ باشد و رخ هر دو پای موافق ایستاده باشد و بعضی
گفته‌اند پای چپ برابر موازنه نبینند که اگر کسی از [illegible] دیگر
بزند از جای نجنبد و استوار باشد [illegible] هر دو قول موافق است [illegible]
داشتن پای چپ از آن سبب است اگر هر دو یکی باشد قوه بر پای
راست نماند و بوقت ایستادگی کشش قوت بر پای راست باشد
چنانچه بزرگی گوید بیت همواره شو بقامت [illegible] که بدر دو سینه
در پای بیت [illegible] دانند پس استوار [illegible] آرد
اندکی [illegible] کند چنانکه چنان تیرانداز [illegible] جاهل
باشد [illegible] را از میانه بگیرد و از کمر [illegible] بالای قبضه
محل یک قبضه اتصال دهد و با انگشت شهادت [illegible] چپ

تیر را قبضه کند و سر انگشت میانه دست راست بر سوفار نهد و بیشتر
[illegible] و نظر بر سوفار دارد با بزه بر کند [illegible] بردارد و شست بگیرد
اما شست بر سه نوع است ابوسعیدی راشدی [illegible] گویند و بدائی را
شست [illegible] گویند و فرجام را موافق شست ابوسعید است [illegible]
در [illegible] کردند کیفیت [illegible] است و شست را [illegible] ازان [illegible] گویند
که عقد شست [illegible] میگیرند و شست ابوسعیدی آنست که بعد گرفتن
شست سر انگشت شهادت بر دل زه باشد و بن ناخن سرانگشت بنماید
این را شست شهادت نیز گویند و در گرفتن شست مذکور مبالغه
کرده اند که بر طریق [illegible] گیرند یعنی چنانچه در گرفتن
عقد [illegible] ناخن سرانگشت تمام میماند [illegible] را نیز
اینجا [illegible] ناخن تمام بنماید ولیکن بسبیل مبالغه است
مقصود آنست [illegible] بگیرد و شست [illegible] که بعد گرفتن
شست سر انگشت شهادت در درون زه باشد و [illegible]

میل بر رخ کوژ یکرخ بود قطعا زه مقابل یکجانب قبضه جای
که داغ تیر میشود و یکرخ زیرا اگر بوقت کشیدن آن خانه بالا
و فرود بسیار در مقابل از خانه بالا اینه از آن سبب که نشست
در میان زه نمیگیرند بلکه بالاتر میگیرند ازین جهت گفته اند که
خانه موافق بالاینه را اندکی دراز ند تا بعد کشیدن زور در هر خانه
موافق باشد و هموار درآید و این نکته در غایت لطافت و باریک است
هر تیرانداز که در برکشیدن کمانگیری نداند فن دیگر باید دانست
که یک [illegible] ... هر کمانی که
[illegible] باز آید از موازنه تیر درآید کمان [illegible] سبک باشد
که بسی جهاربس باز درآید سخت درم سبک باشد هر چند که
بلند باشد برین قیاس کنند یکرخ تیر [illegible] بر یکی موافق سوفار
باشد آن فرود کنند و تیر اندازند و آن [illegible] نوع است
رخ راست و رخ چپ رخ راست آنست که میل تیر جانب دست

دیار راست

برخ بلند و رخ چپ آنست که تیر بر رخ جانب دست چپ
[illegible] و بعضی بر موافق سوفار را بالا میکنند انراخ میگویند
آن اصلی ندارد بتجربه و امتحان معلوم شده است چون
بر موافق سوفار فرود میکنند تیر می اندازند بسیار روشن
میکند و صد مرد و صد بار لباس بزرگان نیز برین نوع افتاده است

در [illegible] در دانستن اصول تیراندازی

اصل چند چیز است اصل اول ایستادن دوم شست سیوم نشست
چهارم کشش پنجم نظر ششم انداخت هفتم کمان
و تیر راست باشد هشتم انگشتوانه مجموع تیراندازی عبارت
از ایستادن و [illegible] و کشش خوب و انداختن مرغوب باز غایت
[illegible] و نظر چنانچه بر یک محل از شرح داده می آید
اما ایستادن تیرانداز [illegible] چون برای تیر انداختن بایستد
اول [illegible] بر بالا دیا بر سر دست بیچد و چنان ایستاده شود

بیغ با حلقه [illegible]

زه کند و اگر اندک روز فرود آورده باشد و بسیار خم گرفته
باشد و هوا گرم بود اول زنجیر دوباره کند و بعد از گردن
زه بفرصت و سکونت در دال گرداند و طریق زه کردن آنست
که هر دو سر گوشه فرود کشد و زه بدهد دست محکم کرده و سر زانو
در هر دو میان خانه نهد و اگر کمانی با قوت باشد سر زمین
بغلطد و زه کند چنانکه پشت درخت به بر زمین برسد و گوشه
زه دهد او را شاید که بعد دادن زه قبضه کمان بکر دو دست
خود بکند و آنکه خمانیدن کمان که غلطیده است باید بتواند
و اگر از حد با قوت بود چون زه و زنجیر کند بکلی هر دو دیگر را
دست بر هر دو بره کمان بند و از پس پشت کمان زور کند
تا با سانی زه و زنجیر شود و اگر بر تکیه دیوار ... زه کند
و بر ... بغلطد شاید این نوع زور کننده را مفرت کند
... رخ کماندار تیرانداز را ... اگر کمان ...

بی رخ بود و خانه بالا نه فرود نه کند تیر انداز عیب
تمام بود و هرگز راست نرود و در رخ ... رخ قبضه
و رخ گوشه و رخ گوشه عبارت از دو جزء یکی از آن خانگی از
وصل قبضه و کنت گوشه جانب دست شست تا اگر گوشه را کشد
باشد و خانگی را کشیده باشد و گوشه را نبود رخ تمام نبود و دوم
عبارت از آنست که ... خانه بالا نه از وصل قبضه ... بر
گوشه میل کند جانب دست شست ... خانه فرود نه خاصه آن
باشد کمان را رخ آن را گویند که خانه بالا نه از اصل قبضه تا سر
گوشه میل کند جنب دست شست و میان خانه در آید آن را
بالا نه گویند و کمان تیرانداز یکجا نه و یکرخ با هدف ... حکایت
حکما گفته اند معقول این بود که برای تیر سوراخی در میان قبضه
کمان ...
و آن ... گفته که کمان تیرانداز بکرخ باید ...

وخانگی را نبود

پیغمبر علیه الصلوة والسلام با صحابه بیامد در نشانه گاه نشست
جوانی از شاگردان سعد کمانی در کتف کرده تیر با در دست
گرفته بیامد پیغمبر علیه الصلوة والسلام جانب این جوان تیز
نظر دید بعده شاد شدند صحابه گفتند یا رسول الله صلی الله
علیه الصلوة والسلام ما را عجب می آید که اول جانب این جوان
تیز بدیدند پس شاد شدید پیغمبر علیه الصلوة والسلام گفت
چون این جوان بیامد در تن او گناهان بسیار دیدم نظر بر
تیر کردم اما چون تیر نشست گرفت جمله گناهان در نشست او
جمع شده دیدم چون تیر انداخت همه گناهان با تیر برفت
پس شاد شدم هم دیگر پیغمبر علیه الصلوة والسلام گفت زمین
که برای مسجد بنا خواهد شد صد سال [illegible]
دیگر [illegible] زمین که در نشانه گاه تیر خواهد [illegible]
بر [illegible] دیگر فخر میکنند [illegible]

معروف

معروف اند تیر بنیاد ورده شد فوضلکه هیچ طاعتی و عبادتی
فاضلتر از تیر انداختن نیست فایده دویم درد انگشتان
آنکه بر [illegible] از کجا آمده است [illegible] حضرت گر چون
ادم صفی الله علیه الصلوة والسلام بدید آمد گشت زاری کشت
تخم گندم زاغ از زمین می نگافت و میخورد جبرئیل علیه السلام
کمان و تیر [illegible] از بهشت بیاورد و بیاموخت فایده سیوم
زه دانستن زه [illegible] و تیر موازنه در سنگ
[illegible] چون خواهد
کمان را زه کند اگر کمان دیر باز فرود آمده باشد و یا بسیار
پس خم رفته باشد و یا انکه [illegible] بسته باشد هوای سرد بود
[illegible] نرم گرم کند و یا در افتاب نهند تا گرم شود [illegible]
[illegible] بکشند
دو کمان [illegible] حلقه بالا رود چون موازنه زه در آید

استادی

شاگردی کرده جهد وطاقت خویش بقدر وسع امکان بکار برده
داشت ورساله را در بکار فکر وتامل کماشت وانچه استادان [illegible]
وتیراندازان نامدار چنانچه استاد امیر جهجو خواهرزاده امیر علی سوقی
انداله وامیر شهاب مفتخر الاتراک وامیر اسوک در عهد علائی
استادی درین فن بوده امیر یوسف خواهرزاده ملک تاج الدین [illegible]
وملک محمد قاضی غزنینی وبیشتر از مفخر العلماء وافتخار الفضلاء
صاحب السیف والقلم فی جمیع العلوم مربی مخدوم زاده مولانا جمال الدین
محتسب قاضی شهر معظم فیروزاباد واز متاخران امیر فیروز کلخندر
تغمده الله بغفرانه معاینه شده بود وسماع کرده وانچه در کتب
استادان سلف چنانچه رساله انیقه الرامی وذیل رامی وتیرنامه
قرعان تصنیفه اربجی ورساله تیراندازی مطالع شده بود ومعمول
کن حاصل ان عبارات استادان سلف [illegible] از کتابات
سلف بیکجا را تنجه بر هم زده وانچه از کمال [illegible] گرفت

استعمال

استعمال ومهارت داعی را تحقیق شده بود وخاصه خود نیز درین
علم تصنیف مصنف جمع کرد وبعبارتی بناده وغیر از عبارات
سلف مذکور وترکیب کرد جادو [illegible] تراکیب کتب منطقی رسانیده [illegible]
ومکیف بر اصلاح دیار [illegible] که هر یک این را مطالعه نماید از
ابتدا تا انتها به استاد مقصود را در یابد بردن واه واه الامان
مگر محلی چند که تعلق بکردن او استاد باشد شاید کسی بر عمل کند نفع
گیرد واز سبب نجات ومغفرت داعی در نویسنده باشد ودر تحت بوده
حدیث صحیح نبوی وکلام ملیح مصطفوی صلعم وهو قوله
علیه الصلوة والسلام من سنت سنة حسنة
فله اجرها واجر من عمل بها داخل کرده فایده
اول دانستنی [illegible] تیراندازی فاضلتر است از بنجاه سال
عبادت بنده باشد وثواب آزاد کردن یک برده [illegible] در خبر
آمده که [illegible] سعد وقاص رحمة الله علیه با شاگردان خود [illegible] استاد اند

سعد الدین کنجه و مولانا فخر الدین بلخی و مولانا [illegible] و مولانا
رشید الدین صداد علیهم الرحمة والغفران در این علم داشتند
و کتابها و رساله‌ها که درین کار است سبق میگفتند و طالبان بمقصود میرسیدند
اما چون درین ایام این علم مستور و مندرس گشته و بکلی قصور و فتور
گرفته و کسی از ابنا نمانده که اگر سخنی ازان کتابهای بزرگان
شنیده شود و حلی نه درین کار از خاطر کند از وصل کیفیت و درون مقصود
از آیینه بیان او مشاهده نماید و آن مخصوص فهم ماست نه نقصان
کتابهای ایشان بر بنیاد مقدمات بعضی اوستادان و معتقدان
و شاگردان که درین فن هوسی دارند یکبارگی آمده داعی کافه انام
و طبقات اهل اسلام الراجی الی الرحمة الکاتب والمستعان النظام
جمال الدین محمد بن [illegible] بیره شرف الدین مرحوم در فن شریف و بنا لطیف
زحمتی دیده و رنجی کشیده بوده و بیرون اعتقاد بر واقع
التماس نمودند که رساله در این سنت و خصلت

وضع برمقصود می‌رسانیم و بعضی یاران باز نمودند که استعمال
و اودیان تیر در نیافته ایم و بعضی گفتند که هیچ عیب و هنر تیر
نمیدانیم و بعضی التماس نمودند که تیر گره و تیر بر تاب
و تیر سوار بر صید و شکار چه طریق اندازند و داعی را لازم گرفته
که کتابی درین فن بسازد هر که را سخنی درین کار متخلل شود
و یا خللی نه درین جا بگذرد و درآن نظر کند بمقصود و سیلیس
بموجب این سوال و مقتضای این لواحق بر حکم آنکه مخابر
علیه الصلوة والسلام فرموده است لکل شیء زکواة و
زکواة العلم نشره یعنی هر چیز را زکوة است و زکوة
علم شایع کردنست اگرچه داعی فقیر را درین باب جهد اندود رای
مرتبه [illegible] ایزد تعالی گفته انه الامور معقدر ضرورت شد که
ایمان انسانرا اطاعت نماید و التماس ایشانرا اجابت کند
چون داعی [illegible] رسالة ابیات کار زحمتی دیده بود و استاد ایشان را کامل

بسم الله الرحمن الرحیم

که چون تیر تیز رو در راه دین شتافته اند و چون کمان
متواضع در عبادت خدا تعالی پشت خم ساخته اند رضوان
الله تعالی علیهم اجمعین بدان اسعدک الله تعالی
فی الدارین وایدک فی الاصلاح والسلام رزقک الله
ما سئلته والهمک سبیل الرشاد که علم تیراندازی
علمیست شریف و هنریست لطیف مسنون انبیا و معمول
اولیا محبوب علما و صلحا و مطبوع فقرا و اغنیا و دست
پادشاهان و شاهزادگان و شیوه وزیران و امیران

و روح ... اولیاء و وسیلت سعادت دو جهانست و چند
نصوص کلام ربانی و احادیث پیغمبر صلی الله علیه و سلم در بیان
فضیلت تیر انداختن و عتاب به ترک این بعد اموختن
وارد است که بشتن چنانچه هر انکس عمل او ذکر کرده آید
بیش ازین استادان این کار در تیراندازی نامدار و حکیمان
متقدم و فیلسوفان اقدم درین علم کتب بسیار ساخته اند
و رسالها پرداخته اما بعضی کسان بطریق رمز کتاب ابکار
بی شرح و بی تفصیل بیرون داده اند و بعضی حریفان ابکار
فرو مانده و نهایت طلبی کرده اند چنانچه از مقصود معطل مانده
و بعضی دایره ها و شکلها و خانها بنیاد نهاده و بر اصلاح
ملک ... با اخلاق در اشکال تمام سخنی رانده اند که ان
معتبر و پاینده بی شاگردی هرگز فهم نشود و در ایام سابقه
عهد نامور وجدی و علمای استادان مرحوم و مغفور مولانا

S.S.Khusro Husaini Collection

انیقتہ الرمی

Aniqat-ul-Ramah

C7
A598

82318

ISLAMIC STUDIES LIBRARY 17 AOUT 1981

28-8-80

H136863

McGill
University
Libraries
Islamic Studies Library
82318